

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

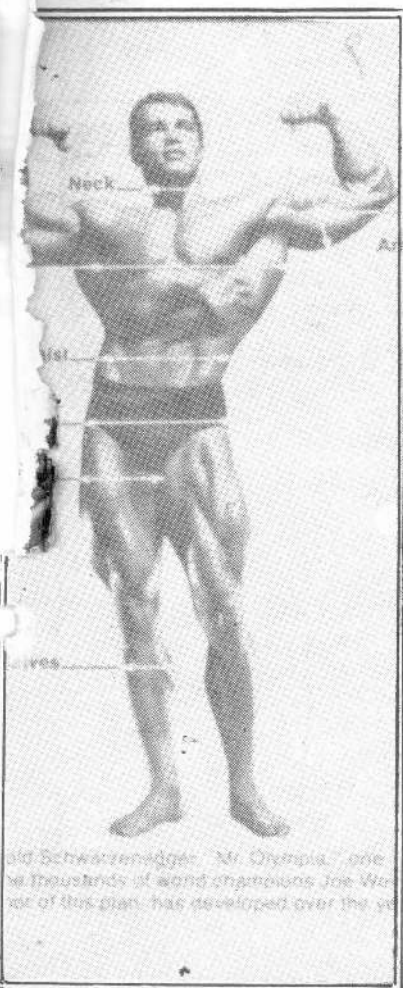
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در سالن زیبایی
برای شما بهترین نظرها را
در دسترس داریم

محلی باغی

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



باوی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سباز و به قیمت معین
همه را از فردا آمانیاری بدست آورید



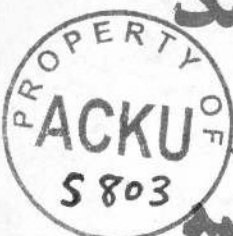
۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Ammyar Store

فروشگاه آمانیاری



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی
زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی
جاده صبح چهار پارک شهر نو

فروشگاه الوارث
جاده صبح مقابر انجمن نویسنده کاش شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شرفی ویدیو کست
ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری معافل خود
آدرس: متصل رستوران کئی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان
کارتنو تعمیر سیمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالصالح
مقابر رستوران کئی فایف

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از معافل خوشی بذر فقه عیشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف
کدکس: ده رفغانام

کدکس: چادر صدرت
مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه می دارد
فلمبرداری معافل خوشی خانوده با لاس پذیرد
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آرا می تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شانرا در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون!
یکسال از نشرات مجله * ما میگذرد * در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله * ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاظمیہ

ویری بیژند نہ ۵۲ خ
نصای زوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بستہ و میاشتیان را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

| | |
|-----------|---------------------|
| مدیرمسئول | : د وکتور ظا هرطنین |
| تلفون | : ۶۱۹۵۲ |
| معاون | : محمد اصف معروف |
| تلفون | : ۶۱۸۷۸ |

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوبی
پوستی

| | |
|--------------|-------------------------|
| آرت و گرافیک | : روح الله نقشبندی |
| خطاطی | : سمیع مسعود و حمید |
| تایپ | : کبیر امیر و هسی تانعی |
| مختصر | : محمد اسحق جلیلی |
| | : واحد شاه نصیری |
| | : محمد گل رحمان |

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

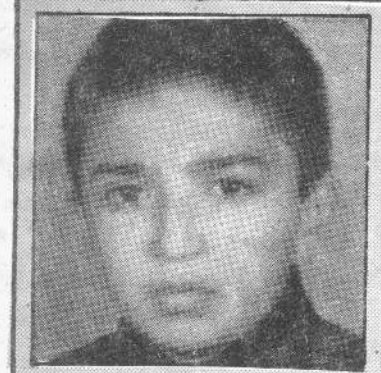
زندگی در

پستک

جوانان امروز درباره

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به همسوات پدر خنده میخندم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیه صبح یادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه رایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

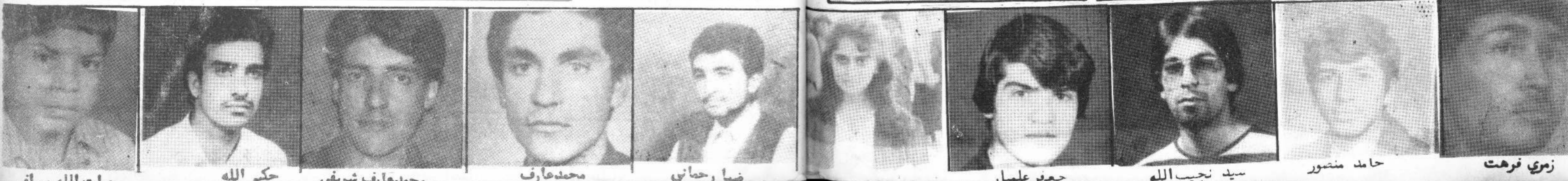
مکاتب رانادیدنی
امارتی دختران مکاتب آن نظروا می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

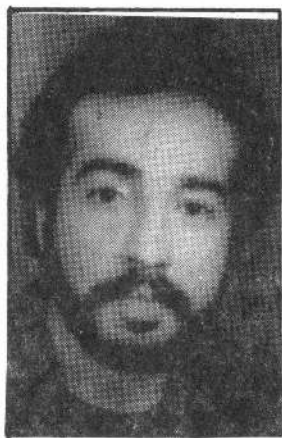
مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.



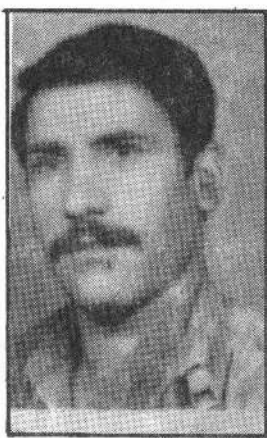
در پستک
فتانہ محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هار خانوادگی گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیر می خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



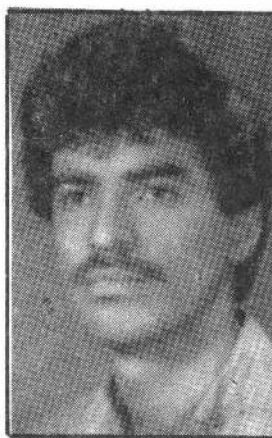
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



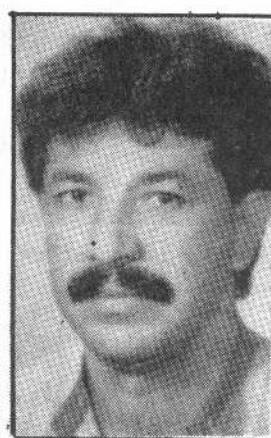
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

● بېسار فېد و د لچسپ است.

● مجله سباوون بايد د رنقاط

● مختلف از خود غره هاي فروش

● داشته باشد تا از بازار سپاه

● جلوگیری شود.

● پيشی اخير مجله همیشه

● اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

● را نشر می کند. در این زمینه باید

● تجدید نظر شود، زیرا اگر یکواخت

● خسته کن است.

● مطالب جنایی (دوسپه هاي

● جنایی) باید به شکل داستان

● در آورده شود تا بیشتر لچسپ

● گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي باید هیچ

● چاپ نشود.

● نخیر، عکس هاي هندي

● باید چاپ شود و در هلوئی آن -

● عکس ها و مباحه هاي هنرمندان

● خود مانیز وجود داشته باشد

● همینطور که حالا است.

● مطالب سیاسی هیچ نشر

● نشود.

● مطالب علمی و طبی مجله

● بسیار جالب و خواندنی است

● باید همچنان دوام داده شود.

● برای آنها داشته باشد.

● شعرهاي مجله اکثرًا خام

● و ناپخته است و در قسمت انتخاب

● اشعار زیاد تر به نفع افراد توجه

● شده است نه به بختگی اشعار

● که باید این نقیصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحی مجله

● سباوون واقعا بی نظیر و استثنایی

● است.

● در سباوون صفحه وجود دارد

● به نام (این صفحه را مرد ها

● نخوانند) ما پیشنهاد میکنیم

● یک صفحه دیگر هم ایجاد شود

● بنام (این صفحه رازها نخوانند)

● صف هاي مختلفه انستیتوت

● دولتی طب کابل رایا داشته

● نبوده که جموعا تقدیم میگردد:

● ما فکرمی کردیم که در این سال

● هاي اخير، مردم به مجلات و -

● مطبوعات بی علاقه شده اند

● اما وقتی سباوون از چاپ برآمد -

● نستیم که تقصیر ما نبوده است.

● زیرا سباوون مجله هنر ما که با تیراژ

● ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

● محدود ناپدید می گردد مظهر

● آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

● عادت شان علاقمند اند مشروط

● بر آنکه نشریه ها چیزی و چیزی های

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب کابل برای نظریه خوانندگان مجله سری زدیم تعداد زیادی از محصلان را در کتابخانه طب سرا گرفتیم.

خبرنگار ما کتابهای از میزها با محمد مصطفی فرید محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتم و شنودی داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زیادی از محصلان، میز خبرنگار سباوون را در حلقه محاصره دوستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادی) که از چار گوشه میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه را در هم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود. خبرنگار مجله نظریات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات ان جنبین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت قسی بایستی جوانهارا به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت رایجانها یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضین اینست که - کرد اند مکان مجله نصاب د قسب هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم بیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم ازك دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مالقد و مجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم نجهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

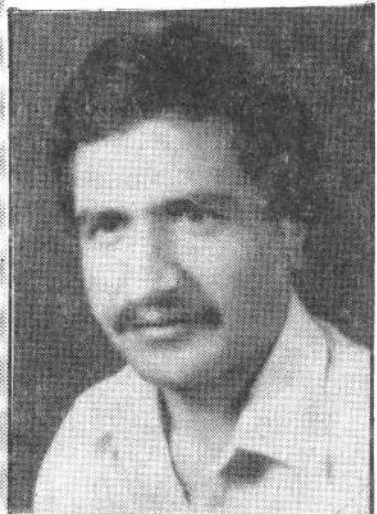
مثلا صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سیاوون در پوهنتون مالورق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتاد است می دهم زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایسران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاوون مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و بد بزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریتها - می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم با شما کمک و همکاری کنیم.

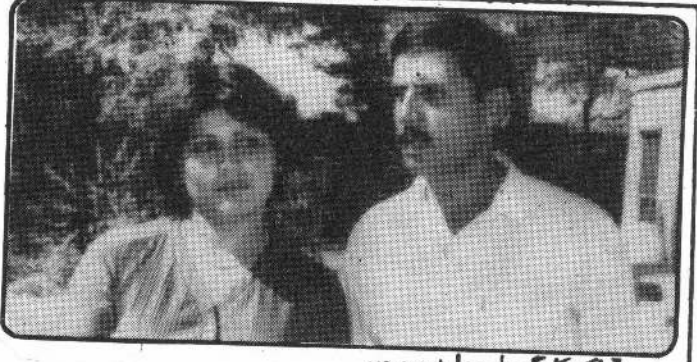
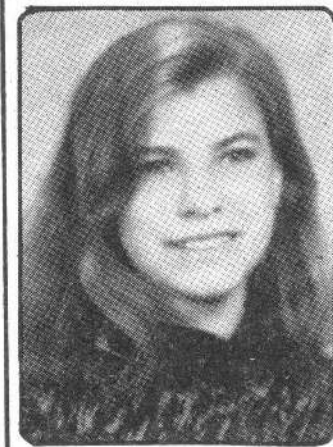
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 شما امید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر همین الدین کارمند مدیریت تولید چمدت می گذرد ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدر اینده نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زندگی خواهید کرد و یا زندگی جدا ارتکاره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زندگی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود ارنید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زندگی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل اینده روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر آنجا با صدهای از جوانان خان از کشور ما صبح صبح به نظر می رسید .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زندگی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زندگی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زندگی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زندگی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از محصلان دیگری پس نام و درس بخوانم و در پس بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زندگی شما کدام هابود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زندگی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زندگی صرف تحصیل است .
 - شما در این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار داده ام فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم .



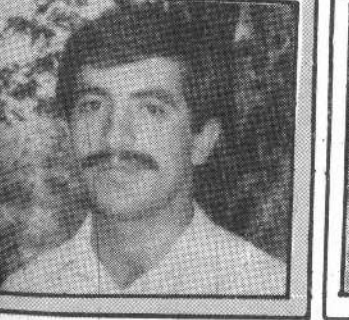
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در زندگان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زندگی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ :
 خویشتین و خراب ترین عمل تان در زندگی چه بوده ؟
 - خویشتین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او زندگی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زندگی ترستن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خویشتین صفات یک انسان واقعی را در چه چیز نهفته میدانید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

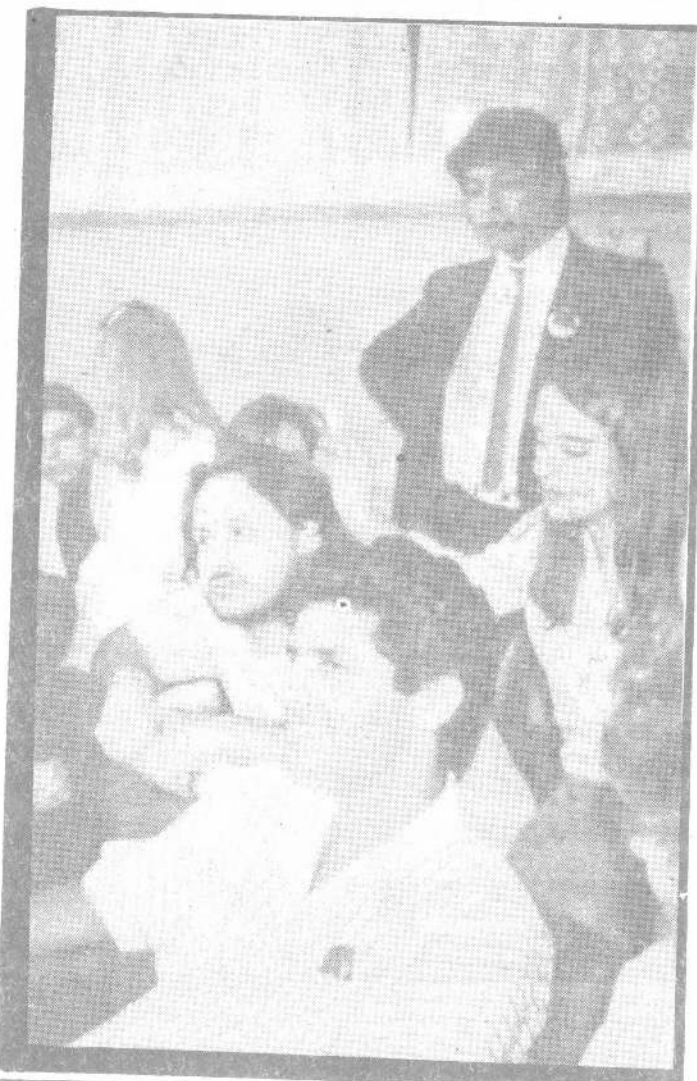


میکسک جشنواره جشنواره گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د پياوړتيا او پياوړتيا د ژوند د لومړنيو ورځو رنگونه

رنگونه

بيايي تراوسه مونه وي او بريد لې چې رنگونه ژبه لري او کولی شي ستاسو پاتې رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د تخنيکي رنگونو په وړاندې له ناسمه مثبت حساسيت او د تخنيکونو په وړاندې منفی حساسيت خړ - گند وي. د رنگونو خوښول او پالنه هغو څخه کرکه معمولاً د جامو، د کور د تزئيناتو، برد او وړوونو ټاکلو په برخه کې ستاسوله سلیقی سره اړیکه نه لري، بلکه په دې برخه کې داسترگي دي چې د رنگونو ترمنځ هماهنگي تشخیصوي. پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخود آگاه عمير کې ده. کله چې تاسوله بيلابيلو رنگونو سره مخامخ کيږئ او معمولاً د - غغوبه وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وکې ستاسو حرکات تر نظر لاندې ولري او د - رنگونو په ژبې هم وپوهيږي، کولی شي ستاسو په روحياتو پوه شي او ان د هغوبه وړاندې مثبت یا منفی عکس العمل وښی چې په نتیجه کې کیدای شي، یعنی کسان ستاسو خوښی او خوښی نور سو خوښنه شي.

په دې وروستيو وختونو کې یوشمیر لويديځو ساينسپوهانو د ویکو په پي هره اړخيزې تخنیکي لاس پورې کړيدې او د یوشمیر بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او مهالونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجیبو نتيجو ته رسيدلي دي. دا سايوهان عقیده لري چې ان د - رنگونو ژبې په زده کړه سره کولی شو د حوسې وړ اوله پخو سره د هماغه څنگو سر يو اويا دې برعکس تشخیص کړو. په دې برخه کې بايد له ټولنيو هانوسره مرسته وشي خود ناکاموود ونوله عواقب - څخه مخنيوي وکړو. موز د رنگونو په ژبې پورې دار وند و بيلابيلو برخولنه يز چې د دې پوهانو له خوا خپور شوي، دلته تاسو ته وړاندې کوو، او يا د ونه کوو چې نوموړي وسله پوهانو ان يو بل ته نژدې رنگونه هم ترخپرنی لاندې نيولی دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سلیقی باندې په کتنې سره در - ښه گونو په باب، او پوښتنو ته د - مشخصو خواپوښو وړکولو سره په - پورې شخصي ساپوهنې لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنگ - خوښوي معمولاً اجتماعي، معا - شرت لرونکي، بخښونکي، زړور، فعاله، بیا وړي او په پای کې هم خوشبینانه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هیجان مينه وال دي. د اد هڅو کسانو صفتونه دي چې سور رنگ يې خوښوي. خود سره رنگ د - مينه والو ترمنځ هم داسې تخنیکي کسان پیدا کيږي چې تریو هڅا په بد وینکي او هڅان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي. د سره رنگ مينه وال سرې او بنحې بايد له داسې جامو سره واده وکړي چې د سره یازرون رنگ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولاً ژوند يې د پېر نه ایسی او د پېرخله په ژوند کې له عشقی ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژیر

هغه کسان چې ژیر رنگ - خوښوي، تر هر څه د مخه ایديا - لیست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په خیر روحیه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د - هغه کارونو او ویناوو ته پاملرنه او بر هڅو یا وړو کړي. ستاینه او قدر کول يې خوښوي او د وستانو له لرلو څخه د پېر خوښه اخلي. پدې شرط - چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پېروي وکړي. داسې کسان د هر رنگ له مينه والوسره کولی شي واده وکړي. خو هغه بنحې یا سرې چې ژیر رنگ يې خوښوي د هغوی د پاره د پېرور بلل کيږي. هغه کسان چې ژیر رنگ يې نه خوښوي، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیده واستواره او ټينگ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په آسان سره نه هیجانې کيږي او د هغو کارونو په برخه کې په هڅو او کراره سره تصمم نیسي. خو کله يې چې تصمم ونيو پرې بشپړ د پوښېد کوي چې د پېر غوره تصمم همدا دی. دوي هڅان معاشرتی خلک نه دي او د پېر غواړي چې په کور کې پاته شي، کارو کړي، کتاب ولولسي او یا موسیقي واورې. د اړول کسان د مسولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت لري. له گل، گیاهو او ځمکې سره زیاته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کورنیا گران اوسې. هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښوي، زړه هیجانې کيږي او هڅه کسان خوښوي چې زیات دقت ولري. بیسوته زیات اهمیت نه لري او له هغو کسانو سره چې بیس يې له اندازې زیاتې خوښيږي، مينه نه لري.

تور

د تور رنگ بلویان هوښیار خلک دي. هغه بنحې چې تور رنگ خوښوي، تل له سر یوسره په شخړه وگياوي او جالبه داده - چې نورې بنحې زیاتره همدا شان بنحې خوښوي او هغوی زړورې او بی پروا بولي. سرې هم هغه بنحې چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي او معمولاً هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو - څخه خبر شي. د تور رنگ د بلویانو له پاره د پېر غوره هغه کسان دي چې اړغوانی رنگ يې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگ يې بدایسی معمولاً خپلواک اونو - ښگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللی. هغوی د پېر ژر بیسی لاس ته راوړي او په همغه چټکيا سره يې بیرته له لاسه وځي.

شین

د شنه رنگ مينه وال زیاتره معنوي او هڅان کې د وې کسان دي چې کولی شي مودې مودې له



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوند واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړسي . دوي لطيفه
 روحيه نه لري اوزياتره خواشينی
 او پهنوسه وي . په آسانی او -
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يونيميرمينه وال د زور فکراو -
 لور نظريه لرلو سره د پيرو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بنايي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو پدې به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانوساو
 سرفرانده کسان دي چې ان له
 مخانه هم ندي راضي البته پدې
 باب د پير لږ څه وايي ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بنايي له
 ژوند ه خوند نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 مور يا بلا وي . د خلکو د پرگنو -
 خير سليقه لري او هغه فلمونه ،
 موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوند وړ دي . ساپوهان په يوډول
 شک او ترديد سره وايي چې د دې
 رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگند وي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانو ته پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل
 مخان باندې پاپ نه لري . له خلکو
 او ټولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره پسه
 معاشرت کې پيرڅه ترلاسه کړي
 تر هغو چې څه شي له لاسه ورکړي .
 پاتې به (٩١) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيره (mythos) ويل کيږي . د
 myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هرډول کيسی
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه تر يوې اندازې پورې جلا شو . په
 داسې حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا -
 عتيري له باره ويل کيږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ
 له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواوشيانو مبداء او منشاء څرگندوي او په هغو
 کې د جعانی او دایي ارزښت لرونکو پيښو په
 باره کې نوضيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا
 عو کره وړه د عملي او آسمان پيدايش ترې نه
 داوړ ، مرگ او داسې نورو پدې راتگ ته اړوند
 ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات او داسې
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو
 د باره زمينه برابروي او د مند اولو شعایرومنعوي
 سلوک د ودونو او قبایلي تعاملاتو د تائيد د پار -
 شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولنی
 يا قبیلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح او سا
 د تعجب د روحي تسکين نه بلکې تلقين او دایمان
 استحکام دی . اسطوره لفظي فولکلور دی اوله
 همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې علمی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتو پيښو)
 په واسطه د طبيعت او ټولنی د پديدو د توضیح
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان او د روم
 امپراتوران .

جادوڅه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او نا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقیده
 بنا شوي دي چې د انسان او جادو پيره ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منحنو پيښو
 تروروسته هرڅی پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اربانونوکسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اربانونوکې کارونه
 زيات شوي دي . خو هراړ اربانونوکې عمل چې د -
 تجرېوي ميتود په واسطه د توضیح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو او سا -
 ينس او جادو اوس د هې ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه‌های افغانستان

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی می‌کنند، راه می‌روند، حرف می‌زنند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می‌روند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده کان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد می‌خواهند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.

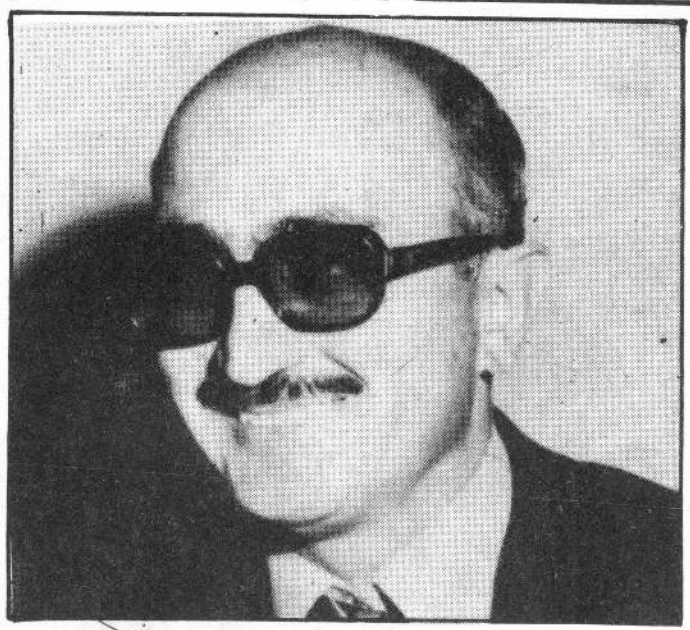
ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحه می را برام میخواند و یادم میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زورآزمای های نربا (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم. آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم و آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تاخت میگذرد و گرد و غبار می انگیزد!

ج - من تا هیل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که در اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا، ارکانون خانواده برایش رنگ میگیرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش در نیال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خرید ارکه در شهر ما بازار ندارد. امید وارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و رشته انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می‌گوید، فکری کنی باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از موارید های یک فنر تاب را استادانه می‌تند. کلمات ذهنش را به بند نمی‌کند، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به اندازه او به زبانی بدیده ها راه نیافتده باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می‌گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می‌کند.

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربانم شاکر لیسه ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و در نیال هنرهای زیبا برود و ((امید)) پسر کوجک که از رفتن به کوجستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب میروم، می‌بندم قصه نویسمی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان
درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتری پايان
ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئي اما اين داستان ، خود ش همانجا
از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن -
داستانهايم دستی ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس
مي کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين
قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود ات
سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من
پرده حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه بر ام
افاز ميشود !!

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چند ر
حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديد
گاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر
مسلك تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکسر
ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و
خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر
آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر
آدمتر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندی صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود -
دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستی به قولی
موزونی درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت
محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات
مان دهد .

من خودم را جد از شرايط حاکم اجتماعي نمی سنجم . هر نويسنده
تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، -
آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده
است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما
ميرساند که انسان اين ميرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنياي ما -
حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت
هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد
بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار
چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات -
عموماً به بيباري باستان زده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ،
رفته رفته عادت ميکند که فرد اراناد يده بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بهره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و
فرد اراد رقصه ها کشف کنم و يابه باري تکامل تدريجي انديشه در -
پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته هاد را تار داستانني خارج از من قاعده
نميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي
نگاه نمی کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته
بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم -
انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به
پايستاد ه اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چسي
است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که
اميد وارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟
منظور من اينست که نسل هاي امروز آينده شايد هم منتظر
شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در
(نوار) رومان او ببينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين
انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانی کار ميکنم که هنوز به آخر
نرسيده . آرزو مند ام اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويد اد هاي
چند سال اخير را بشناسد .

- شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب
مي دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبيات مان دارم که همه ، از دشوارهاي عام زنده گسي
اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا
باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و -
نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبا هيت دارد که تصادفاً از
توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث
در بيند ار و کور ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت
تير عاديست و ناگريم از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا
برايييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شد يدا محتاج اجرائي يك سيل -
ست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم
تا جايی که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي يبا
شتاب زده گي ، با رسياسی آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت
و مسولان امروبي توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا
ناگير به آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث -
متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفریده و ساخته شد
بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويد اد سياسي يابه
کلي قلب ماعيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ه ما ميرفت . من
براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و ر دنش
زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باور مندانه و -
خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد هاراد را تارشان
بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا -
يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان
يك نويسنده ، بآن پاسخ بگويد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان
براي نسلها حقيقت راز مزمه کرد . فکرمی کيد نويسنده نه کمتر
از خواننده به اين (لزميه) نياز دارد ؟
ج - وقتیکه نيت کتم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها وروغن نباتی. سومی غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیکي گروپ سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکله تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثورتیت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوادر شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برناشده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

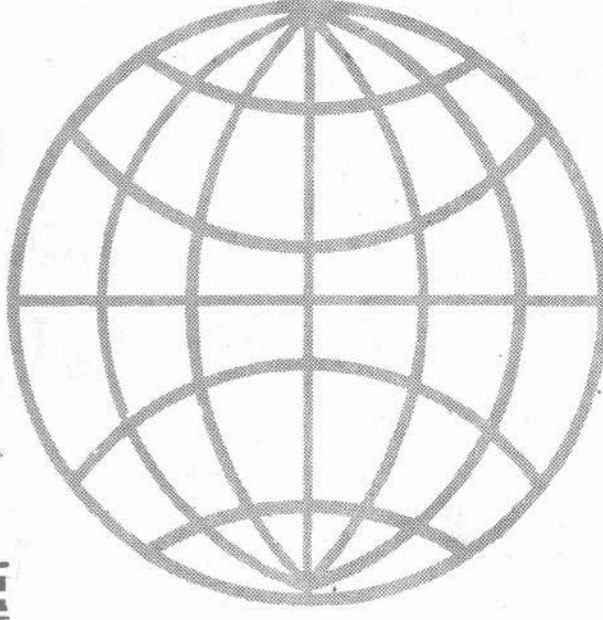
در یکی از بوهنتون های آلمان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردر کوهپایه های آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک تپه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تعبیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میتوان رعد را خنثی کرد

ستاره



برگزیده گامیانات

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

این اتموسفر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفر کونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی‌اکسید و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می‌افتد. اما این اتموسفر متراکم و شدیدی گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی‌درک‌ترین ستاره‌ها

سطح کره ماه با دهانه‌های بزرگ آتشفشانی آبله‌گون است. این‌ها آثار برخورد سنگ‌های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگ‌های بزرگ ستاره‌گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه‌های کته‌نوز به زمین انتقال داده شده نشان می‌دهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگ‌های بزرگ ستاره‌گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره مریخ (نیز رخداد).

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره‌ای کونی که میان مدارهای مریخ (ماریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره‌شناسان با این فرضیه هم‌نوا هستند. اما از جای که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره‌های آسمانی اثر می‌گذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی‌تاثیر نبود.

اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره‌های زمین به وسیله

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره‌های دیگر مهد زنده‌گی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش‌های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ‌های شهابی کشف شده‌اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه‌های سنگ‌های کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگ‌هایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال‌های این سنگ‌ها، متخصصان تا حدی معینی قادر شدند که وضعیت را که در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر می‌رسد که سنگ‌های آتشفشانی و رسوبی اولیه را در شکل‌شان توأم با ((ایجاد)) منرال‌های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته‌اند. و این سنگ‌ها صرفاً در تحت شرایط معینی که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس) ستاره‌شناس سوئدی (م) مشخص می‌شوند، می‌توانستند بوجود آیند.

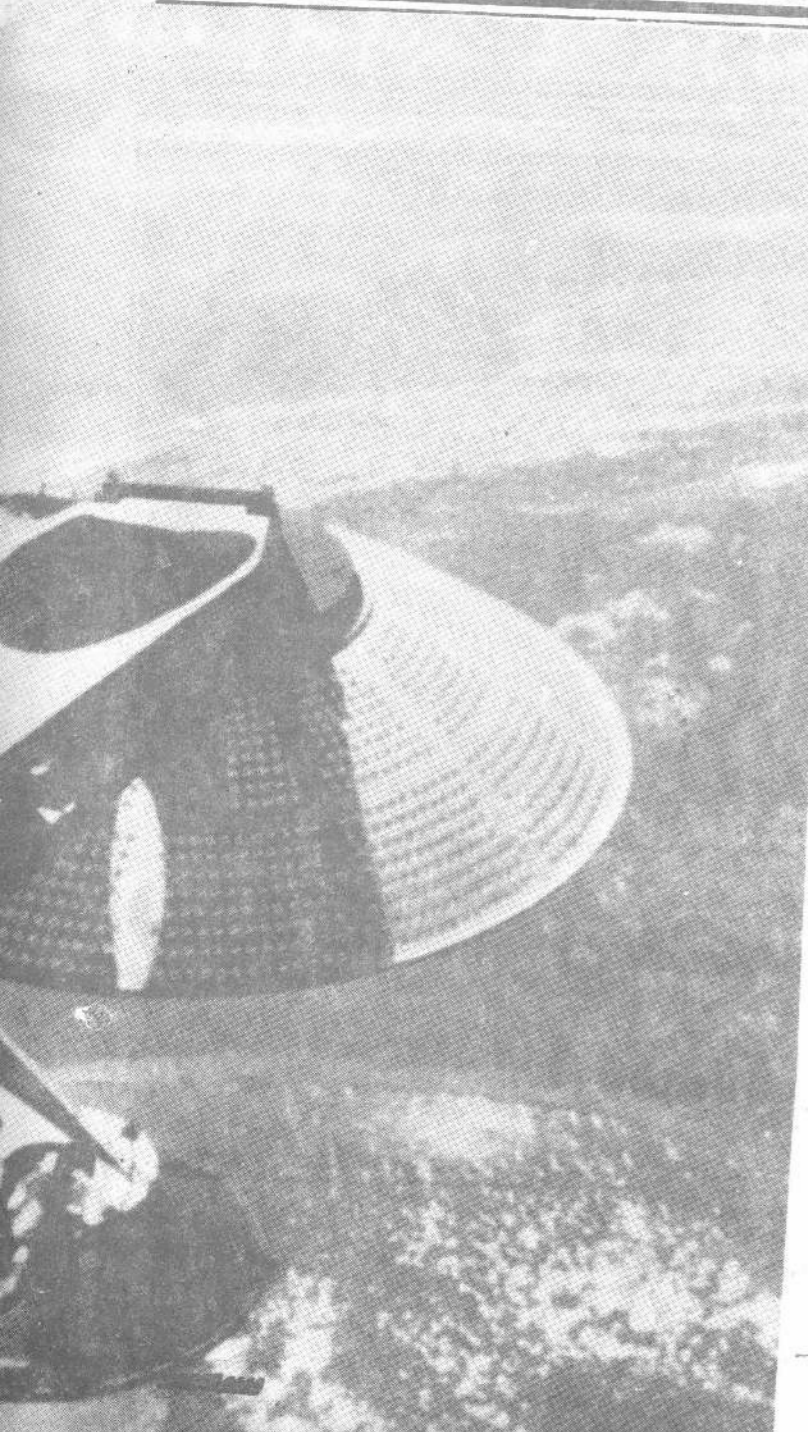
این نمیتوانست شگفتی‌آور باشد اگر چنین منرال‌هایی در مقیاسی تا چند کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ما موجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگ‌ها وارد کرد؟ ما ستاره‌شناسان چنین می‌رسد که تنها اتموسفر متراکم و شدیدی را در زمین میتوانست عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جای که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیار به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه‌های یک بمبارد کیهانی می‌باشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ‌های شهابی و ستاره‌گون‌ها باید بر سیاره مانیز فرو افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یک‌سازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست می‌دهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگ‌های زمینی این گرما سنخ ها و هوا سنخ‌های بیولوژیکی نشان می‌دهد که اتموسفر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ‌های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیزات جریان‌های قوی هواگردید و کاهش پوشش‌های اتموسفری کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده‌گی

رد پای نشانه‌ها و آثار اولیه زنده‌گی در سیاره ما ۳٫۵ میلیارد سال به عقب برمیگردد. هر چند این ها ساده‌ترین اورگانیزم‌های تک‌حجره‌ای بودند اما انکشاف و تکامل‌شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردید است، بنظر من این امر توجه جدی را می‌طلبد، در آغاز زنده‌گی بیستم ولاد پیورنوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۰۵) نظریه‌هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او می‌پنداشت که کره زمین دوره‌ای از کائنات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائنات) در انبوه عنصر اولیه در ظرف ثانیه‌ها پدید آمد پس چرا زنده‌گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی می‌دهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده‌گی در سیاره قبلاً فاقد زنده‌گی ن بقیه در صفحه ۹۰



سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دومي بوښتنې په خواب کې چارويل چې پاکر انوته اړ تيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې حينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا خرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته باملرنه بنايي وشي . چا د جگر يې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

دريم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د خپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وپېژني او کله چې به

دوی پوهېښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گڼی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د زښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او همکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته خرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وپېژني دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او خرگنده وني يو ډول نه وي او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې حينو وويل چې باچا بنايي معانته يود اسی ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو خرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا لکه د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نوځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گڼي لاندې . ونيسی او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو خرگنده ونو په لړ کې حينو وويل به کارونو او چارو کې د غسور او باملرنې نه کارواخستل زياتی گڼی او ښی نتيجی لري د غور او پيا ملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکاري ډلی ته اړ تيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . حينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هيڅوک معانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستی وي او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزاړه او شلیدلی کالی يې واغوستل او معانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری وبه ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويي ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې خرگنده يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برخای يوه گټه کړه وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې دواړه لاسونه يې رښ ديدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورتپه



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
اندازه ځمکه وکتله و د ريد مزاهد
ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
نمکې او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
نه يې بيل واخست او ورته پسي
وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
بيل واخست او د ځمکې په ناستلو
لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
لمور انکې ورو . ورويه ونوکسي
پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
خواب را کړي که چيرې خوب نه
راکوي نوراته ووايه چې بېرته
لاړ شم .

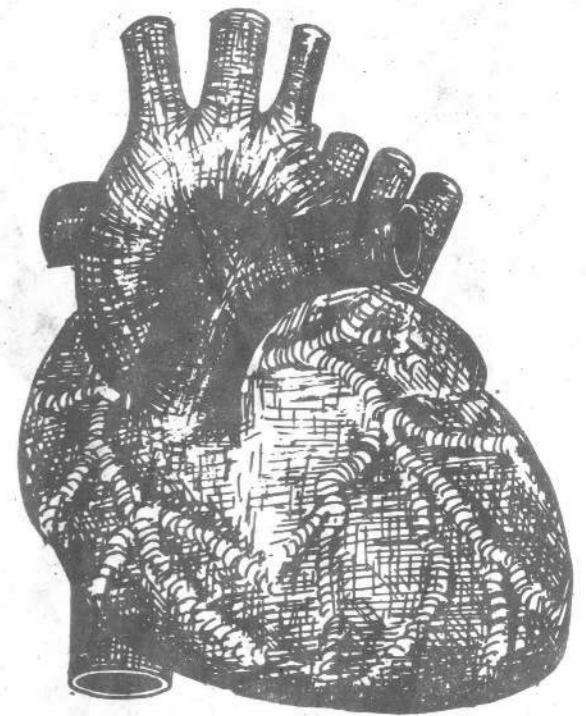
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
او ورته يې وويل : څير شه هغه
دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
را خفلي کله چې پاچا خوادې
خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
يې منډې را وهلي . د غم سړي
خپل لاس کلک پر گېډې نيولسي
واوله گېډې نه يې سړي ونسي
څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
پاچا د وارود سړي د گېډې نه
لمن پرېوته کړه د سړي د گېډې د
پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -
خپل د سمال په وسيله يې کلک
وتلړه . خو ولي د تېر نه ونسي
هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
يې راباندې وکړه او زه يې داسې
تهې کړم چې ته يې گوري .
بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما با کام قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاش خودش است و همینگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، به علت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب‌افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد می‌کنند. ساده‌تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رگ‌های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده‌ده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش‌دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کثرت او آورده شود. اینک به اورا نزدیک کرد. بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

آئین بیکور چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجح‌گیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. بیکور شریان‌های اکلیلی که منتج به کمبود تهیه خون به عضلات قلب می‌گردد به طریق ذیل خودشان را نمایان می‌سازد: ۱- ممکن در دوران بین بیکور س رابیشتر سازد و اینرا می‌توان به تشابه فریاد قلب برای خون بیشتر و انقباض ساخت و معمولاً به شکل درد - سینه ظهور می‌کند. ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی رابیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی رابعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان‌های اکلیل‌سی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن - اشکار نشود.

بقیه در صفحه (۱۰۶)

نشانه (Ischaemia)

شماره یک

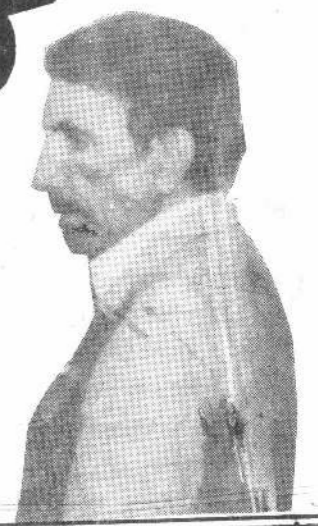
با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد. در اثر این بیماری جدا رگ‌های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده‌ده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

نابغه افغانی

تسخیر آتش تولید میکند



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
 در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسپور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
 غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع
 صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فاتر خارجی را رها کرد

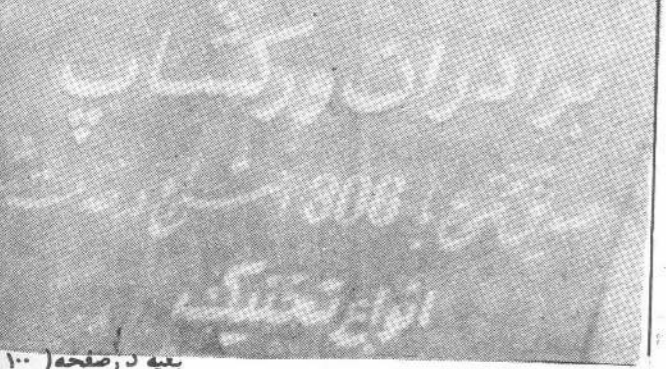


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
 درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
 تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
 وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
 بغض گلویش را میفشرد و به تکرار می گفت:
 برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
 چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
 درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
 او می گفت:
 من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
 میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب استم و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
 صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
 اما رنج های راکه او دیده، محال است تصویرش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
 وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه توليز يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ډولونو نه یو ډول دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو نه مخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه، مناسه، مذهبی منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو نه مخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکر و پیل اود کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسمو پرمخت د پښو له خوا په گونو کېږي او دا داسې معتاد لري چې گویا پښې واده کوي او مېرمه یې ژوند یې دي. اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه زيات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانیو مجسمو کې په ښه توگه وپېنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

په پښو وختونه داسې په قیمنې ډول باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پورې تړي.

که څه هم چې د پښو د سر زوړو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو د پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته ور اړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو د پښو پښو د هرې سیمې د لمان ګرټیاوو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځه یا ورو زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز یا ګرد د یزاین لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود د پښو زرو رابښونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړښتونو او ورو زنگونو سره یوځای له یوه ښځه څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گونو د یزاین داسې دي چې څوڅوڅو په پښو د ایوکی سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري. همداشان داسې د یزاینونه هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود و په شکل جوړښتونه هم د پښو د گونو په ډول دي. د پښو د گونو په ډول د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د ورو گونو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای ډول هم شته دی چې هومره معمول نه دی خو د پسر ښکلی دی، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پلن ښځه په وسیله یو تړله ښکلی چې له تړلو سره د پښو پرمخ یوږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښته ضمیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو پسر ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزیده غزل های
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایه کتاب این بیست
زیبارانیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داونکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیق های بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یکن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانانه
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کاروان
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکسی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

مباحثه از بیرک احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

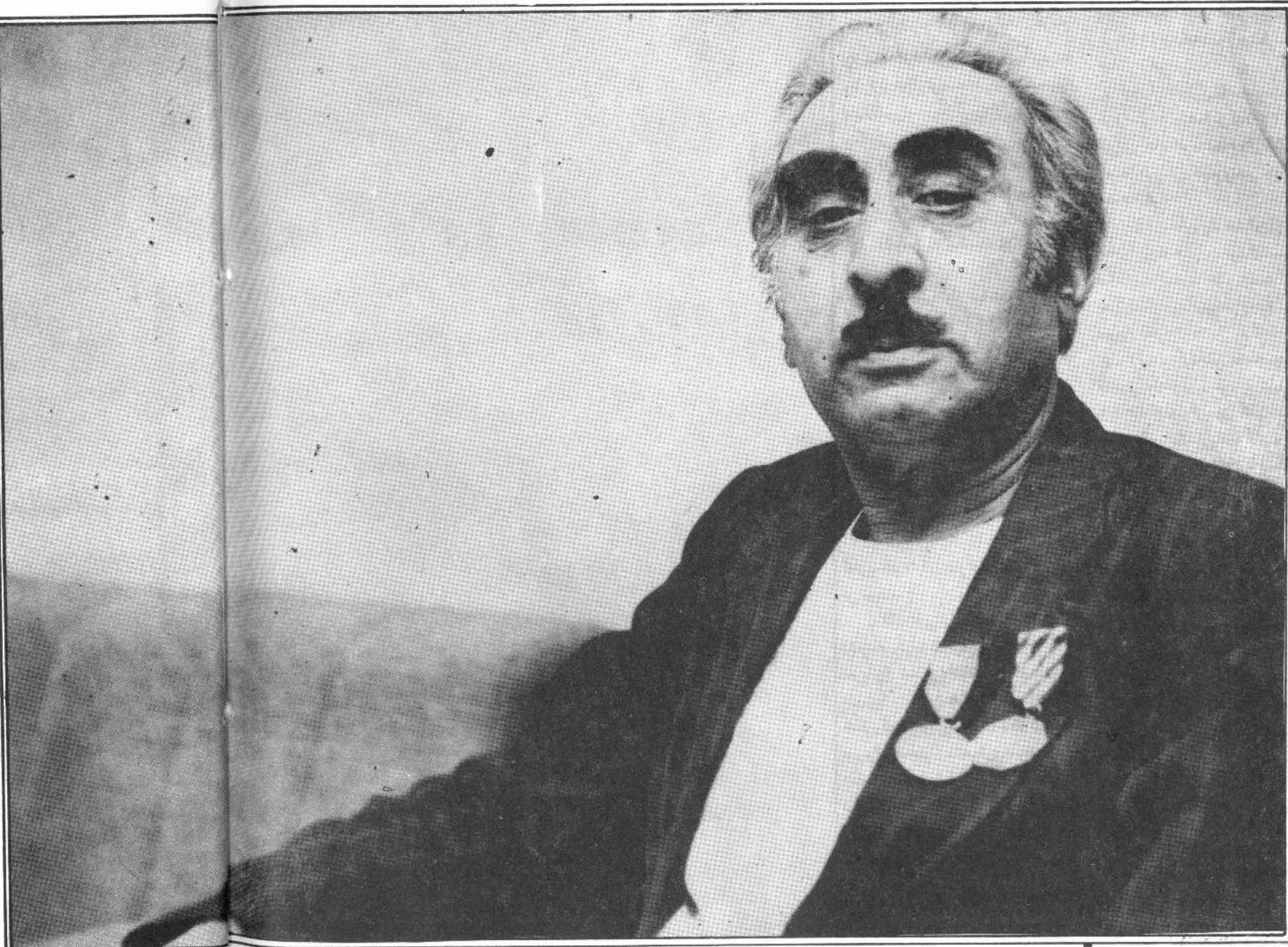
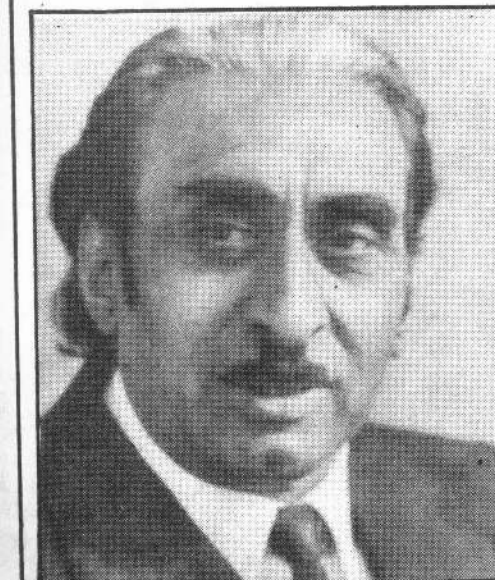
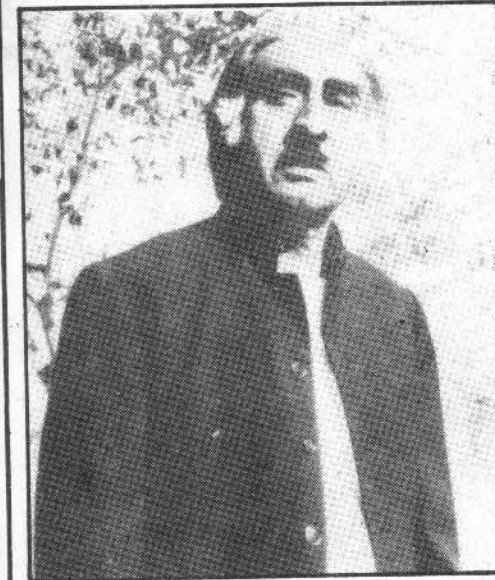
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

| | |
|----------------|-----------------------------|
| د رز د یوار | فوتورومان افغانی |
| نویسنده داستان | داکتر اکرم عثمان |
| کارگردان | سعید ورکزي |
| معاون کارگردان | موسی رادمش |
| د نقش ها | سعید ورکزي . طاهره . انجانا |
| عکس بردار | شیرشاه ابوي |

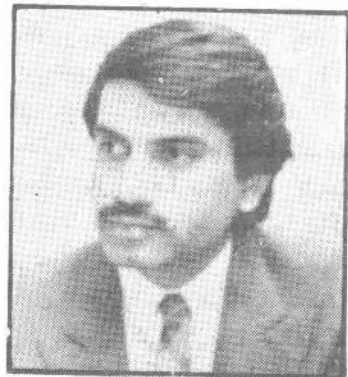
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد د کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این و اثر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون نخستین
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



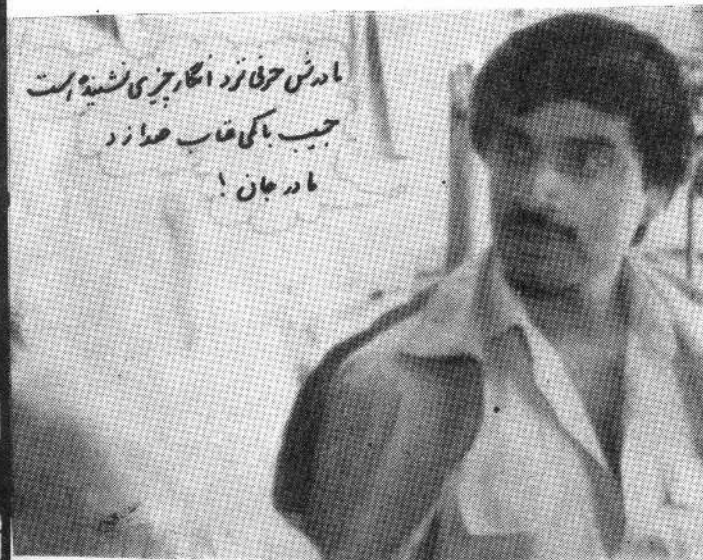
مادر! ویش بودوب کنه بر کنه بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کنه آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



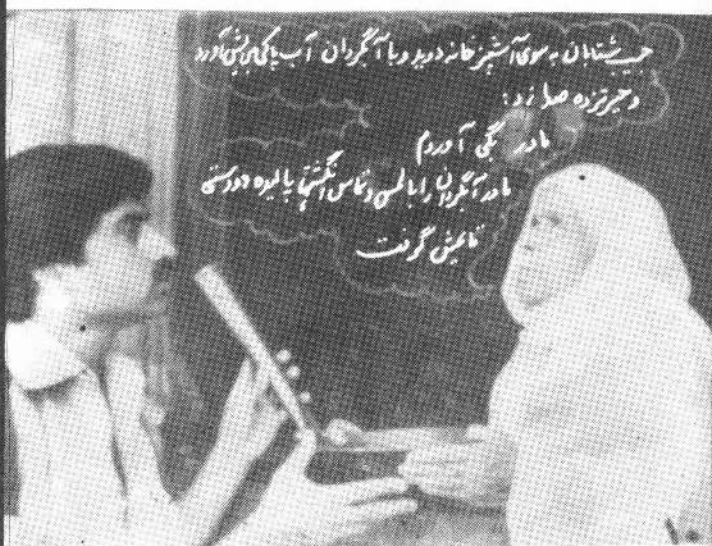
دلت درونان کرد



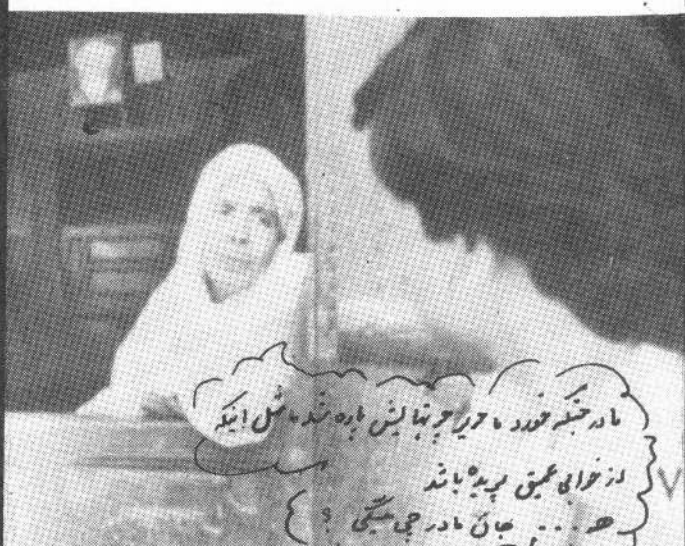
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حد نازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



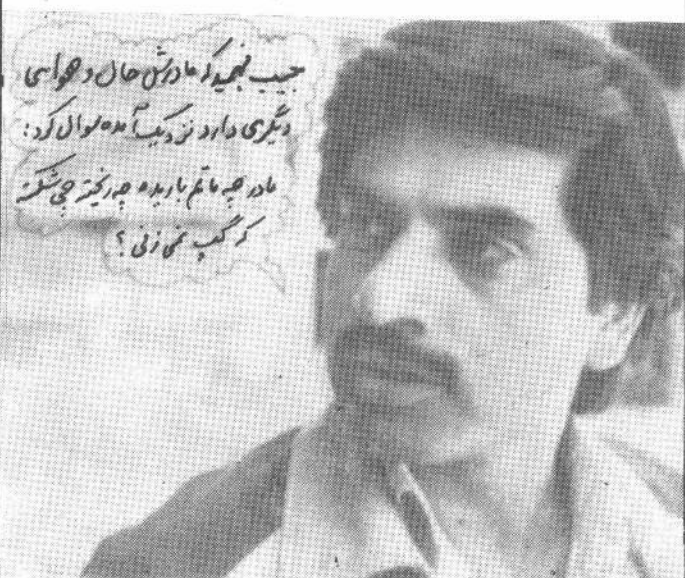
حیث‌شاید بر سر آشپزخانه دیدم و با آن‌گروان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آن‌گروان را با لیس و تاس گفتند با لیره دوستی
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این جزئیاتش باره ننداشتم اینده
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد
 و دنیا را می زیر لب رواند



حیب بجهت که مادرش حال در هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد:
 مادر چه مایه ما بریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذنان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لابلای شانه اش در رفت
 وسط جوی پیدا کرده چی مایه فریاد زد:
 حد حیب جان او آب و بیار



حبيب كرتي رالمندگه با حورو دوست
 شازده بي مادر دايام گرفتار در آيد گفتم
 مادر اي تو يار ده اميد صبر كن از
 بيدار خوابت باز در درواغ خوردن
 دستي خواندن باور تا زانست بيزه و زرينه



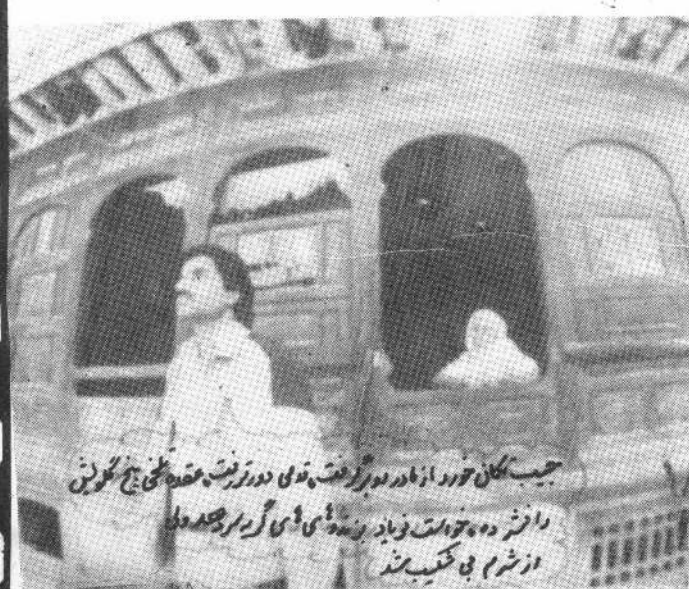
مادر حبيب يك گه اي دستش نگر كرده كه شهادت
 با خوانده گفتم:
 حبيب جان! اروي تا ايزه اكم مانده و در باب... او
 و آب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر روزي
 ميرته و ده مراد ميرنند...



مادرش گفتم:
 صغان بيم كي نام، مگر كرتو رو اي شي اكم و بيم
 روز اول اوي ليفه ده ام ديم مگر بكم



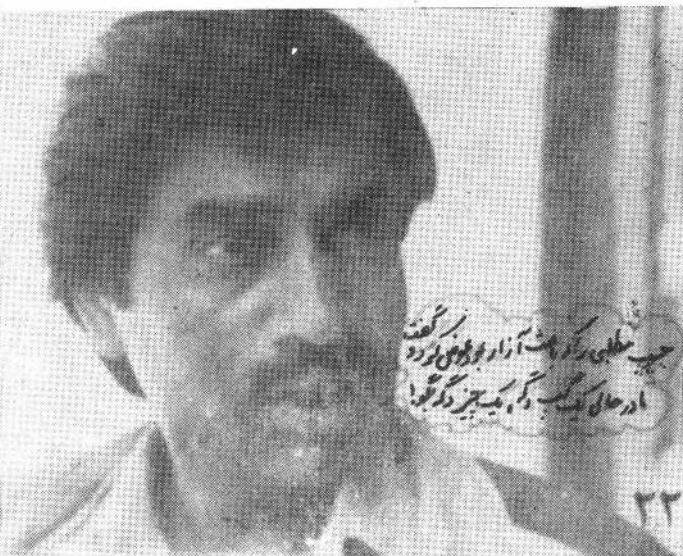
مادر كرتي نرسيدار ايسيد فرزند داي شي بگوش
 كشيده اما ناگهان چنين بچگان تا اوي اي شي
 افتاد كه ايسيد اوي اي شي حبيب و زرينه
 بود با بيم زيادي گفتم



حبيب مكان خورد از مادر بود گرفتار توي دور زرينه عقده منجي ايج كوتون
 راننده ده خوابت و باز زرينه اي اسي گر بر حبه دلا
 از شرم بي گيب نند

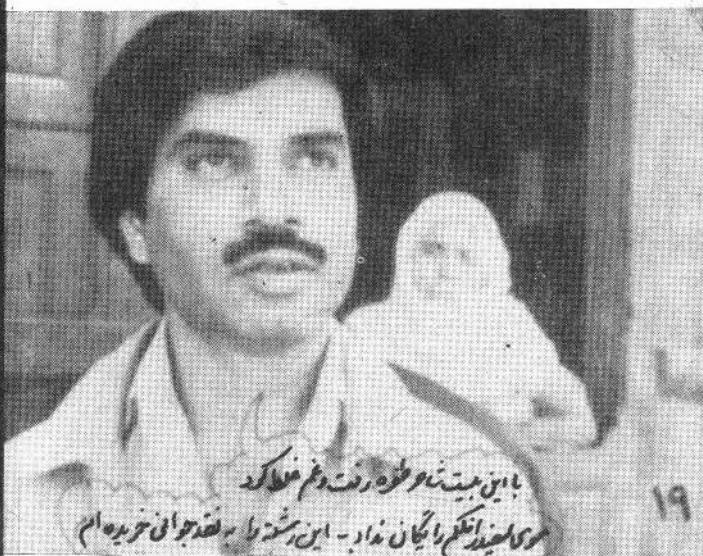


حبيب گفتم:
 خدا كرت مادر چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام من بر ريكت ليفه
 زده، تور خالا ايج
 وقت روز ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش پرسید: سرخ کردی یا نه
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برتر از آنچه حقیقت جلوه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدند
از خانه به بیرون بالا گرفتند

۸



حرفه به سر آمد گفت: ایستادند - از گویی برتر فخر جسته
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را با جگر دید

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعبه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم باباچه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعیغه دارد مشخص یگوید . د موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم رزنه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعروزار شریف
 س - جراح حاجی کامران درین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی میباشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد ن . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده می گمابن خیرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د رلم هاس شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلارونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شما زحمید بد .
 فرزان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زرمونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کنسوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هتنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - مانون قرار اد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیابه رویت بخندد .
 لیلهاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پس مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگهستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد واسد بر یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریده راد یو لمست چه مصروفیت های دیگر ارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کند و برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا در زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادر رسو در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضای
ماهیلب پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

بدر آری تجویز شد مرابا
امید واری در خلق بسرك میریخت

غافل از آنکه با هر قطره ریشه
جان بسرك می خشکید و می پژمرد
... و بسرك در اثر تشخیص

غلظت و کثورتوانی با هایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، با هایش ناتوان
گردید.

انسانی که کورن بود قلب
کوچکش بخاطر بازی کورن کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقمیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن وکتب رفتن
بی طاقی میکرد، بسیار آرزو میکرد

کاوهم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکید اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد

و از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسیدش چنگه میزد و او را بسختی
رنج میداد، آنوقت از احمق دل

سوخته اش میگرفت، روزوشب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشیده میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار
دیوار خانه متوقف میگردد
میخواست عادت کند ولی
بعد هاهات کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده موهنق آن پیک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

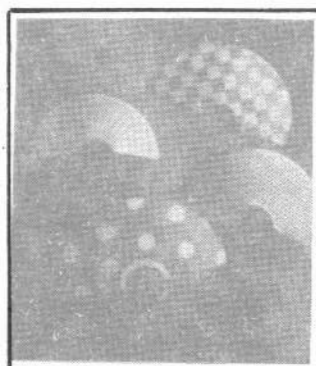
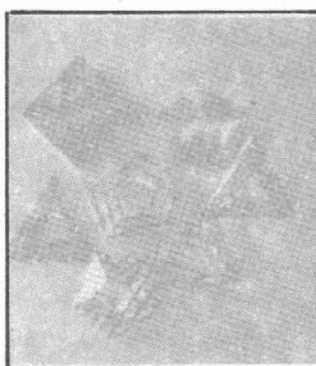
زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.

بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید باصبر و
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری

گوشواره های بزرگ سایز کلکهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید
هنرهای ظریفه گردید و صند و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست

و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی



مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک می باشد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر -
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد بسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانید و از هر کسیکه از اید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زیوراتی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زیورات
ساخته و برداخته او بروی سینه
زنی نامرکد رخشد دیگر
به او مربوط نیست.

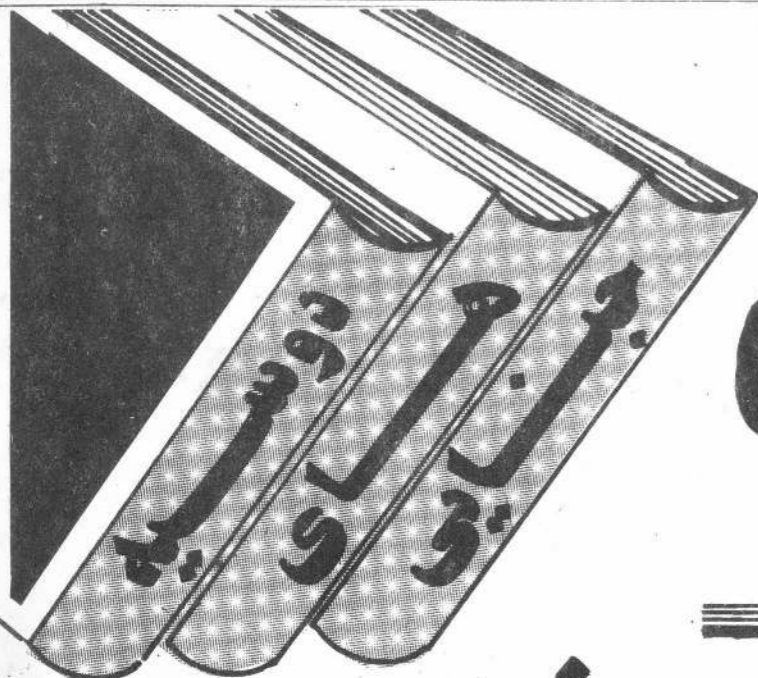


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسبت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزید ما م.



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



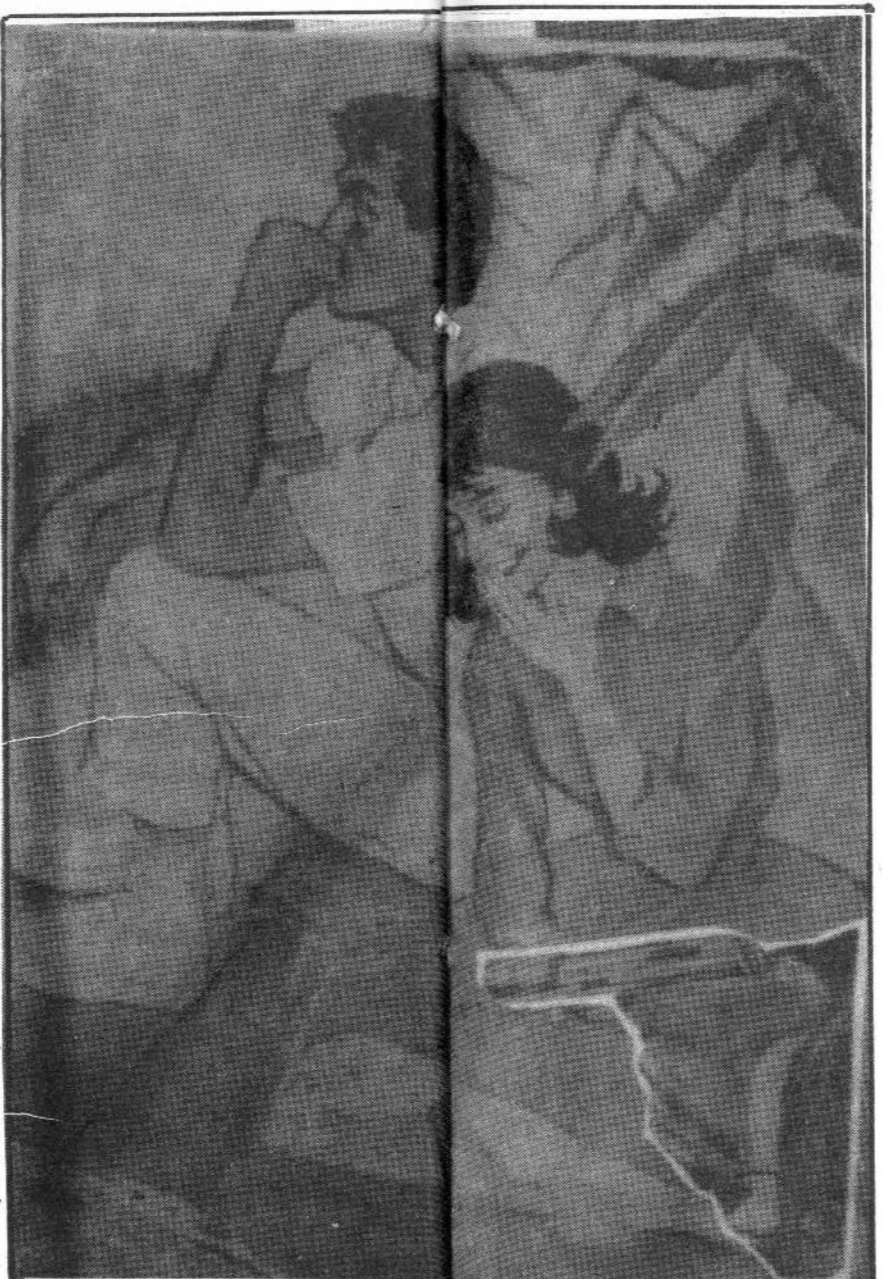
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطی چاکلیت را که نشانست پیوند او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپاروند دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برآی همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میم من موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته و همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده تر از هر روز دیگر از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوش با بوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زو راهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و بیول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

ميرمنونه بنايي چې د وينو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس متلخصی از افاضله گرفتيم که بروم. اوصا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش بائين امد قلم درون سينغام پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:

— نی (از گناه ميتورم) |
گفتم:

— به ارواي بابيه تانک قسم مسی تمت. د گه رنجم نقي |
گيتا گفت |
— نی |
گفتم:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزیده گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم مسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه مېسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب درمسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کېي بزبانم نهادم.
از اوصك بوسه خواستم اما گيتا به گپه در امد:

— واي مادرجان (... نی) تو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدی نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېشي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود وچند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی امد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گفتم کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کېي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خوابانيد. ستر روی شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (... می ترسم) |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (درمسال) برآمدند او | چه زبا شده بود |
وقتی چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قياقه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفته نمی دانستم کجا مېرود. اخ بارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاهش نهفته بود.

چند قدم دويده بحقب نگاه مسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ می پوشيد. دو چو می موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك امد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چاه درنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسو داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتيم. گيتا دود دست را براي دفاع مېسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (... پيش نيا ...)
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چاه دروازي د دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک امد. نگاهش تصويرو گذرای از من برداشت. مسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |
— چراهه که می پيئي — ميدوي؟

مثل ادم چوپی ايستاد مانند ورنگش پرید. د رنگاهش فسووخ تازمی موج مېزد. اهسته گفت:

— چه ميگی؟
مثل کسیکه از بائين به چهيزی نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گفتم:

— چرا ميدوي؟
چپ ماند. لېخند شوم الودي در صورت سفيدش حرك شد. بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نکو |
— چرا؟
— خوب نيستم |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هسا روی زمين سرازير مېشد. کرشمه رازالودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کويچه بارنگ کنار انواي چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گفت:

— چی می خایی؟
— هيچ |
رنگش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميدوي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می پيئي — ميدوي؟

چند قدم دويده بحقب نگاه مسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ می پوشيد. دو چو می موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك امد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چاه درنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسو داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتيم. گيتا دود دست را براي دفاع مېسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (... پيش نيا ...)
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چاه دروازي د دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک امد. نگاهش تصويرو گذرای از من برداشت. مسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |
— چراهه که می پيئي — ميدوي؟



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو او په دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غړی - یتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړو انانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی - نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل - شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت :

کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې ځمکې لري ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - یوه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا

د کیوبا د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیوبا کورنيو کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غوتوالی له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندوي .

د کیوبا کورنيو ځینې ډولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو ورتون په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې ورتون په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - غونو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو ورتون په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو څخه ورتونه یوازې د اوډو څخه لوله پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختو سره کيږي او شی په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زان یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخيستل د یوه ملي فرهنگ بڼه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم ځینې څانګې لري ، په داسې حال کې چې د اډیرغوره او په زړه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منځنۍ ورتون د یوډ کیلومترو شاوخوا ته اوز د نړی د - له هرڅه مخکې ښوونکی دي .

کورنيو ورتونه کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو څخه راستنې شی . څنگه به ټاکلو څخه یوې خوا ، څو ورتونه به څه توګه د آشنا ښوونکو سره پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزې شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رتالډ وډ شپېلې سره د یوډ غذا ، د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کیوبا کورنيو څانګې تیاوي : په تیري پېړۍ کې لومړني کورنيو له هسپانی او فرانسې څخه کیوبا ته راوړل شويده داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کیوبا یې حقیقي کورنيو وډه وموندله او په بشپړه توګه یې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویروموند . د دوی د پیرو ورت جسامت اولوی ورتونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم ورتونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پېرې مناسب ګڼل کيږي ، ځکه د - متحرکي هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼم کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کیوبا کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویرلري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا وڅا و شرم شخص او - ښکاره دي . ښوکه یې راتلسی او سړی ښکلی او د ستاینې وړ دی .

د کورنيو اوز د ورتونه او په پسر زړه ورتونو رفتار لري او په اوز د و فاصلو کې الوتې په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر ه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - ته او په څو ځایونو او لارو څخه ورتونه تحویل خان اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالډ ورتوالډ) چې د کورنيو زده ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل ډولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونی او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي ، کله چې د امریکې خپل اعظم فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونی لاندې ونیول شي چې د پیدېچلې خوبه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوسیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په آسانۍ سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو څخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و -

کورنيو



په کیوبا کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم او په زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانی څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي او نړیوالې پېرې ښکلی نمونې راتولی او د کیوبا له کورنيو سره د هغوي د جسمي زیاتنه شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو ډولو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، ډوله ، کیوبا ، ډوله او هسپانیا یي ډوله . د دې کورنيو ګڼه نژاد د - ساتلو په مقصد د کیوبا کورنيو د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوځای کیدو ونکو کورنيو له هره څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

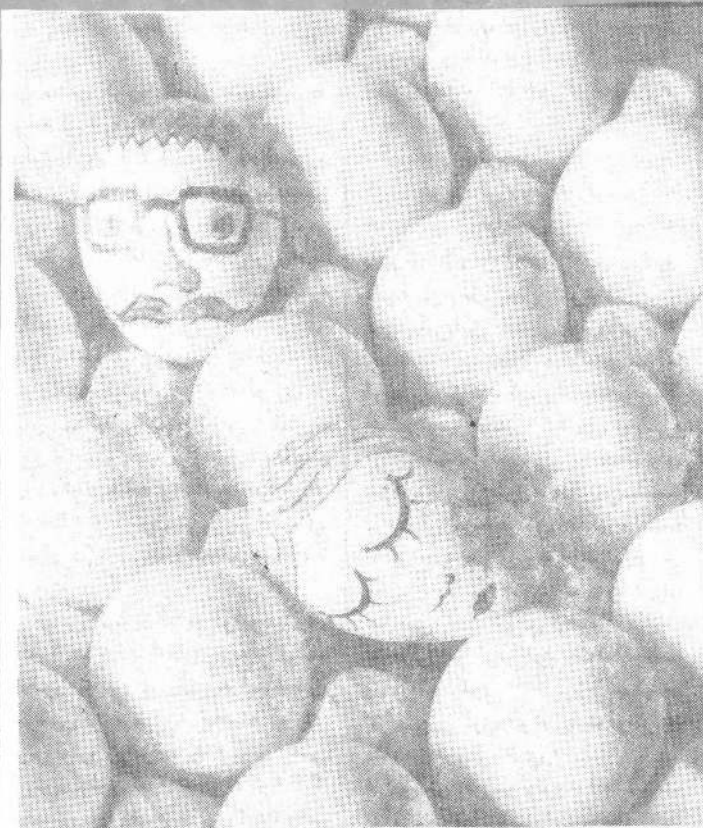
موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېغی څخه جوړه کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پيئيليس ارميلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بېرم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړهس مخای پر مخای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانگې د پنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هر خا جگي سره يو خای مې د سرو سرامنواو نکو
 ترمې ترمې رژيدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلی مې باغ باغ خوی په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېخ خوضی را پخلانه شوې چې پر نورو مې کړای ويی
 بس د مېنې په خولی کې چې غونه شول راتوی
 د اښکالو مې شی توغوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تېر باد ونه شول راتوی
 کوند يې شی مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 مخککا و سره انه وانما مرجانونه شول راتوی
 پوهاند زيار پ موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبی
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

اي ديدن توحیات جانم
 د سوخته اي با آتش همنق
 بی عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در این دل از عشق
 بر روی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنید نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تهمینار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 پیش ای ویتا واده بیمنش ار
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوی

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر ميشود
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 دماغ

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هنده کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره پور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری
 ته بی مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راهی
 عشقه راهه بلې لیبی راهی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شوئو ی بیالی راهی
 زاهد به مخ به میک و شکر د رانه
 بیاسی به زنده ماتی تو کی راهی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راهی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسله راهی
 ساتی لیبزم ورته دا ونکو جبرگس
 د ((ابرون)) اونکی تکی سړی راهی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت تب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رسانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز فوات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندګلونه ته اړتیا لري. خو دلته د ویره وایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سرپرېره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي: د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي او د ویرې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې یوې د مستي خوځځالی او مسورۍ حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کېږي دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو پرې نده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغومره ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپاسو چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راځي سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پیداکوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار یې ایښودلو ته اړ او مسکوروي. له دې ټولو ټوکو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د ویرې سره نده وبلکې یوه ډله بېزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بېزه توب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کېږي ویره پیداکوي او په دې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بېزه پېرېکليکي څخه سر یې په ډله کېږي او بېخېږي نه شي.

لنډه دا چې ویره د ډله بېزه پېرېکليکي په توګه په پای کېږي یوه شخصي (ذاتي) رېره ده.





خط سیر است

خط سیر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد و بی نه تنها به ۲ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تزیینی و طرح و بزاین نیز
وارد می باشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای آموزشی می اندازیم.

میگویند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگهدارنده آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنییم
که خط نه تنها به فغانی آرشیف
می افزاید، بلکه نماینده گی از آثار
پیشینیان نیز میکند. بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم. من در (تذ هیسب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سیاره از تفسیر حسینی
راباصحافت و بزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم.

آیا آثار تان را در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل

ملکت، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است. درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه هایکده رسموزیم عراق
نمایش میدادم و در فرستاد علم همچنان
رابطاتی هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند.

خلاصه حاصل کار من بیش از صد
ها اثر ارزنده می باشد که اکثر آن
تا بلو هاست و این در کشور
مایک بدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را در یافتیم
د استان هالی تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بییم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز می کشمشد. شما
میتوانید از نزدیک همکاری تان را
با ما ادامه بدید و از شهادت
منها بییمه دفتر مجله تشریف
بیاورید. بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید، شهادت مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد،
مناسب خواهد بود (۱۰۰)
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین
د استان در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود.
مسادرد استان شما جرقه های
راد بدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان دارم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تان را از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از دوشیزه
مرم جکسن در مورد عشق، ارمان
عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر ندارم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند. چه
بیشتر انهامتنکی بر احساسات
عمل می نمایند تا اگر کسی
و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب آموزشی را معرفی می کرد
آدرس: جاده نادر شهرک پارس تهران

سادات در ملتون

آدرس: چوک میرو سیرین

فروشگاه معلم

آدرس: خیابان سید صاحب شیرین

وزارترونگی دوستان



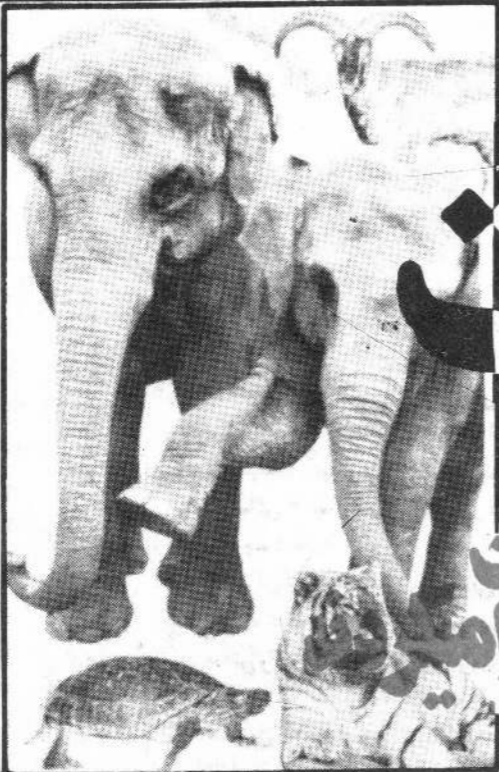
د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزی چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تداوی شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مله یومان راخی چی هر یو ی طوطی یا کوزی اوباکوم یمل الونکی لری ایا الونکی د لرلوه یله غرکند وی. موږ هغه کوچی په ماشومانوکی د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لوجس ژوندی کړوا و نه یو د چی ماشومان خپل الونکی د غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تـ

په کوزی د الونکی ساتل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساتل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توكه کتی پغی ماناچی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غیرگی او همدارنگه په کوزی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه څوک چی په کوزی الونکی نکی مرفه ساتی نوکه ی پرکونجی هم وی باید جدي غارنه اصالنه یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونوکی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د هیلایلو سلکونوا و غری یی د کونکو څخه نیولی تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار گرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد از سمع طرفین دعواها دانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجوم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استق اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود استق اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((باد نظر داشت دوسیه نسبتی و ادعای غارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جناحی تصمیم یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیس ملای علم هم استفاده میشد. در این میان شکل بعد پارسی میفرستادند و در این زمان ناقوسهای کلیسایم بعد ادر میبند.

از جمله در سال ۱۴۱۹ در منطقه صومعه یوزوفات څوک مورد تعقیب عدلی قرار گرفت و محاکمه و مجازات شد که اسناد این جریان از حوادث روزگار

مردمان در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و برماهیته مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خزنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردید، منقور و فرود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردمان در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و برماهیته مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خزنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردید، منقور و فرود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردمان در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و برماهیته مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

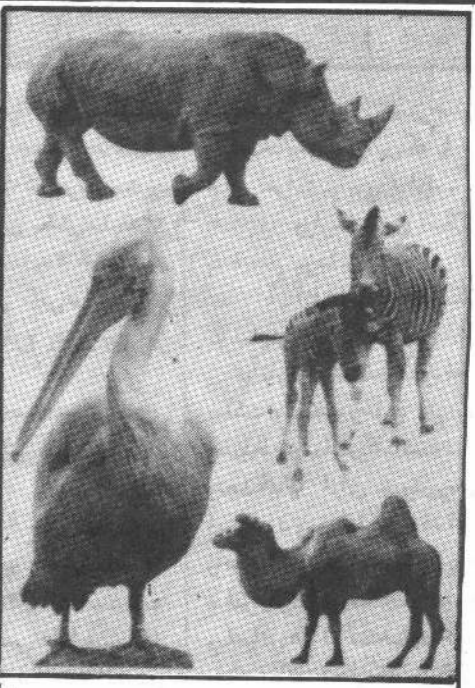
بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خزنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردید، منقور و فرود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردمان در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و برماهیته مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خزنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردید، منقور و فرود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردمان در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و برماهیته مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خزنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردید، منقور و فرود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در



ترجمه: ح خراسانی

سنگی



سنگی



سنگی



جان محمد "پلان"

نفا فونی رول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښی اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوی، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبری نه کوی د جنگه خڅه
نفرت لوی د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وږی کښی ټول کښی تر فلم
تر آخره پوری یوه کلمه هم په
خوله نه راوړی ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دی چی د اجتماعی
درد و نوښکارندی او جسم
سبیل دی چه د اراز تیونه زموز
په سینما کی نوی دی او د ایه سینما کی
زما اولین لوی او نوی روڼ دی چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبری
پروسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومیزی،
د الومیری بنسټوسینماش ۰ آملی
متری رنگه فلم دی چه د هیواد د
پیژندل شوی د ایرکتر واحد
نظری له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظری
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
یدی فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزی چه یو پریدی اوم خپلی
پلار دی، چه د یو پریدی لی مکتب
په کتو والوکی ژوند کوی.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکنند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوری بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود مسلکی و تخنیکی که ما داریم ، تلاش بعمل آمد تا آنچه که لازم است بعمل آوریم .

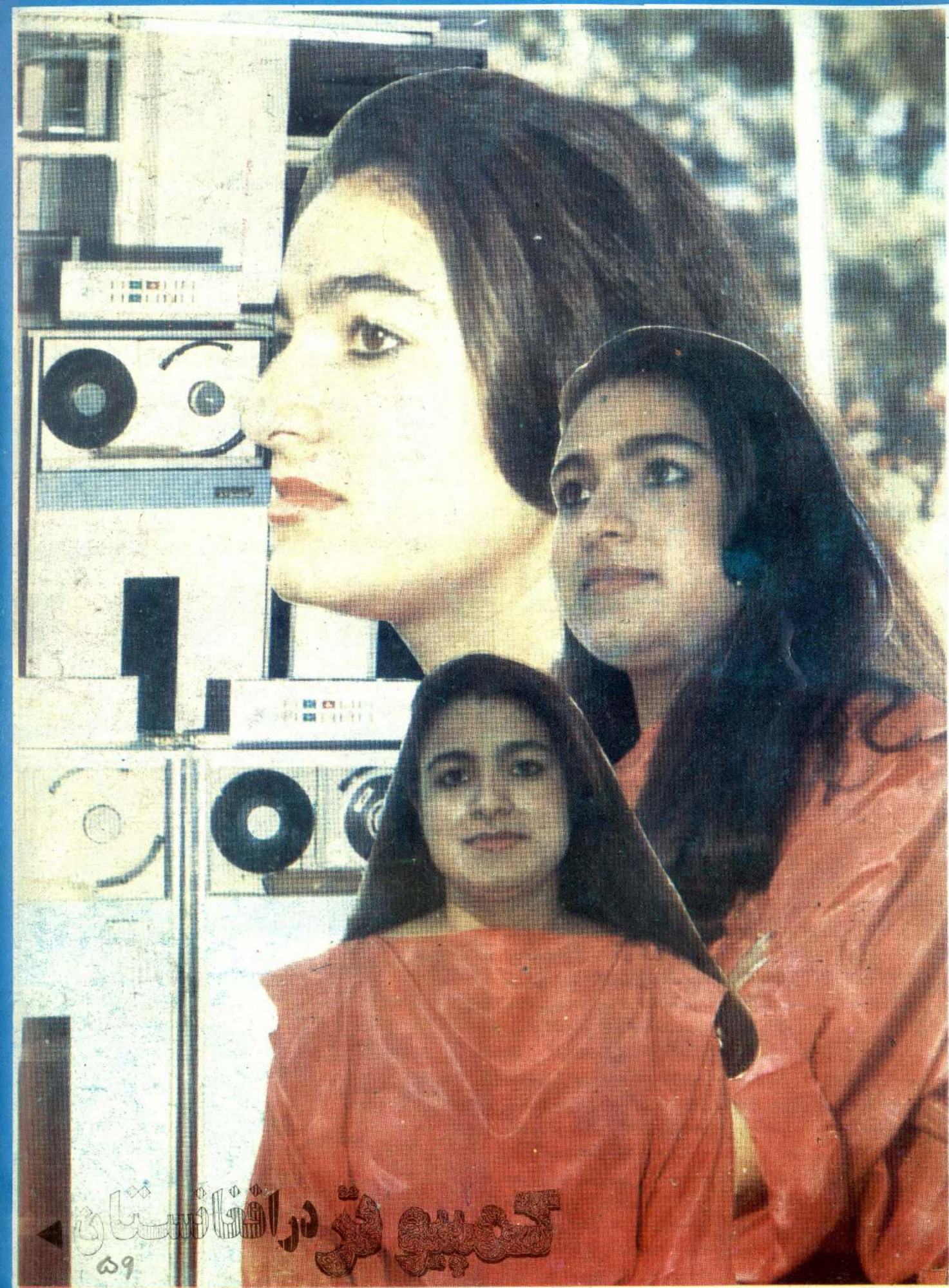
جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

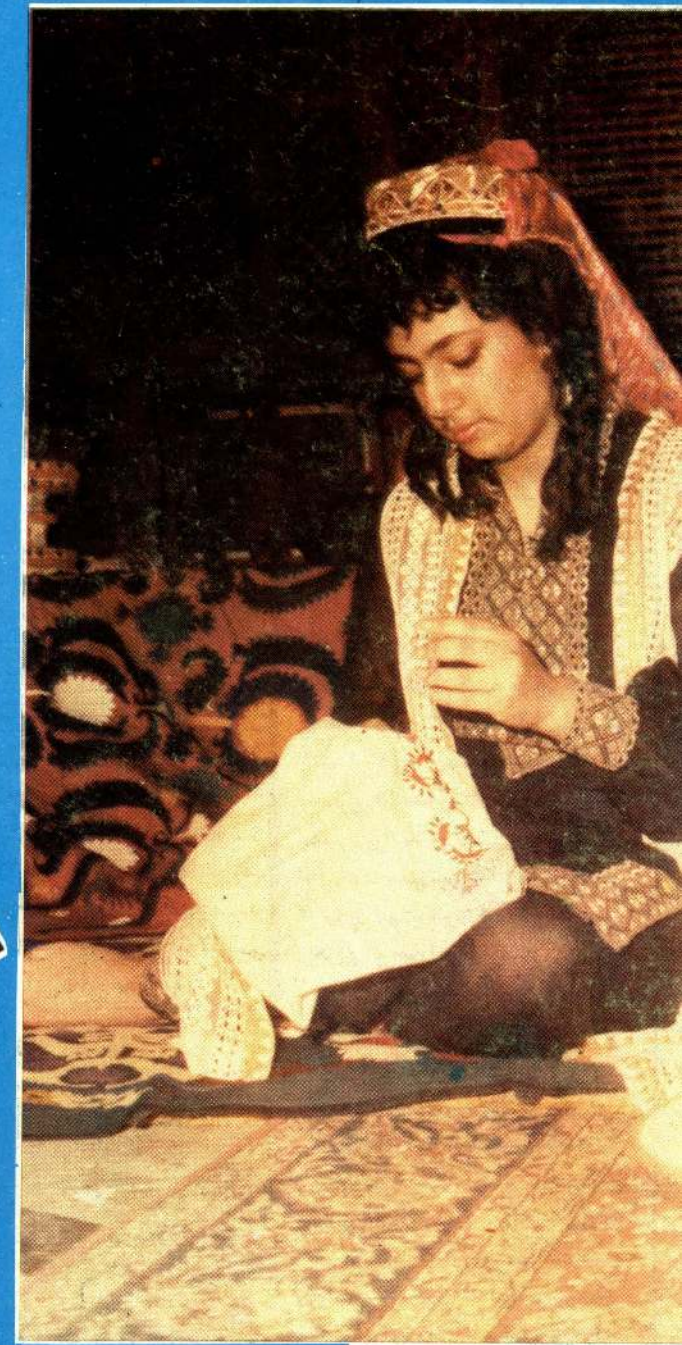
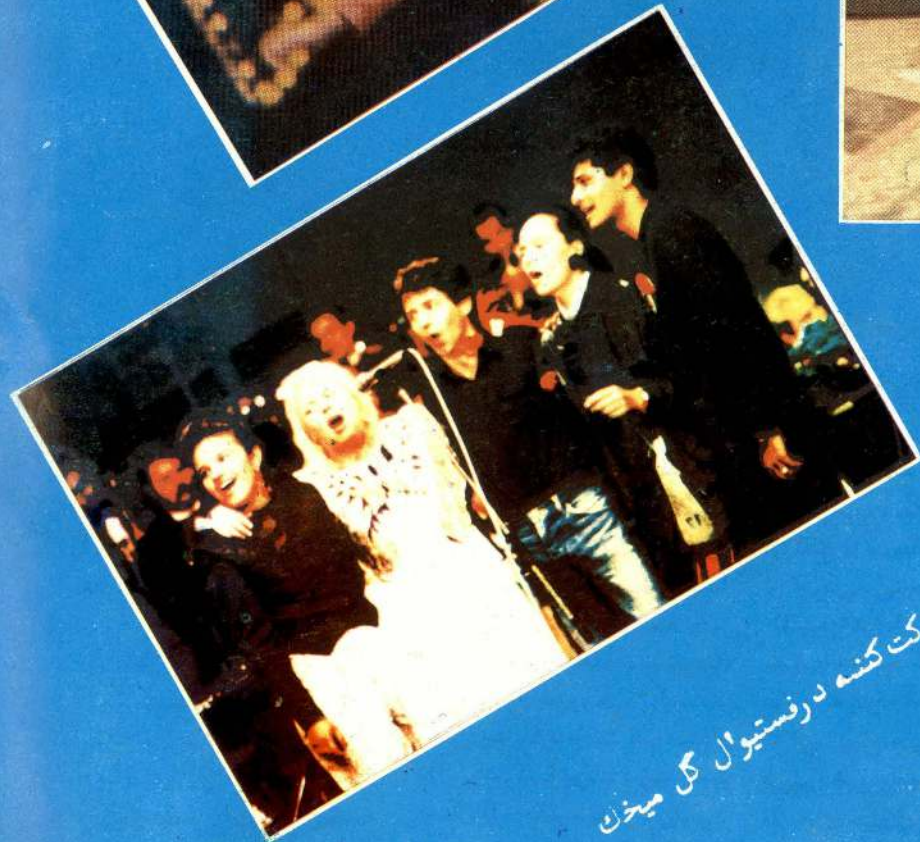
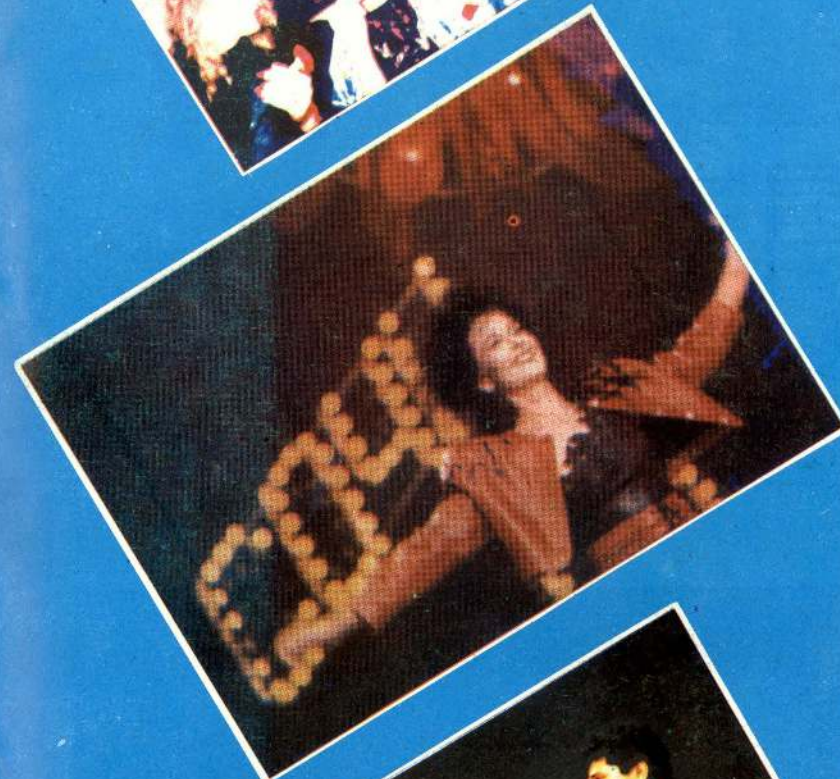
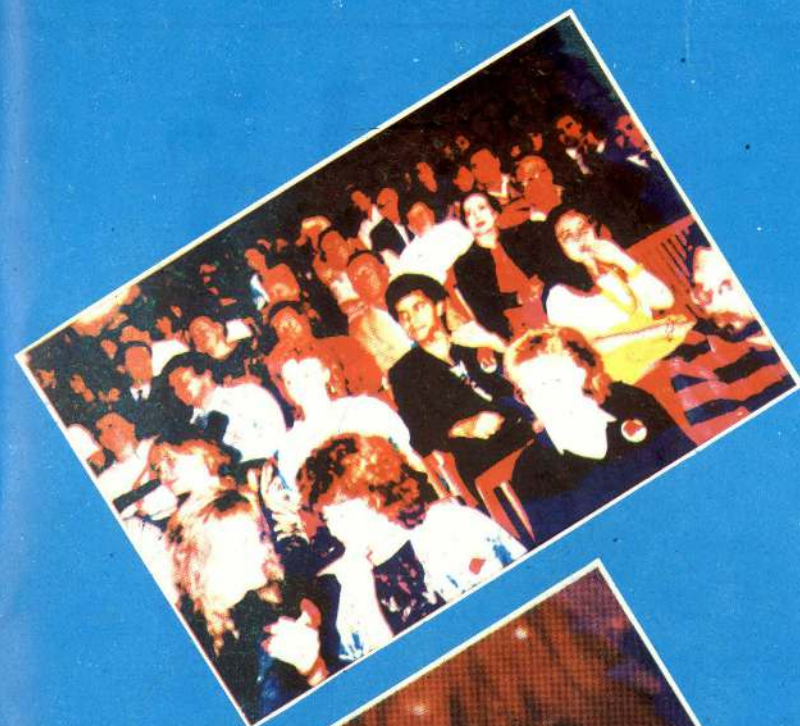
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقهد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشد (چطور ؟)
 در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دستموز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبایی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصورخان با هنرنیسه



تعمیر و نوسازی در افغانستان
۵۹



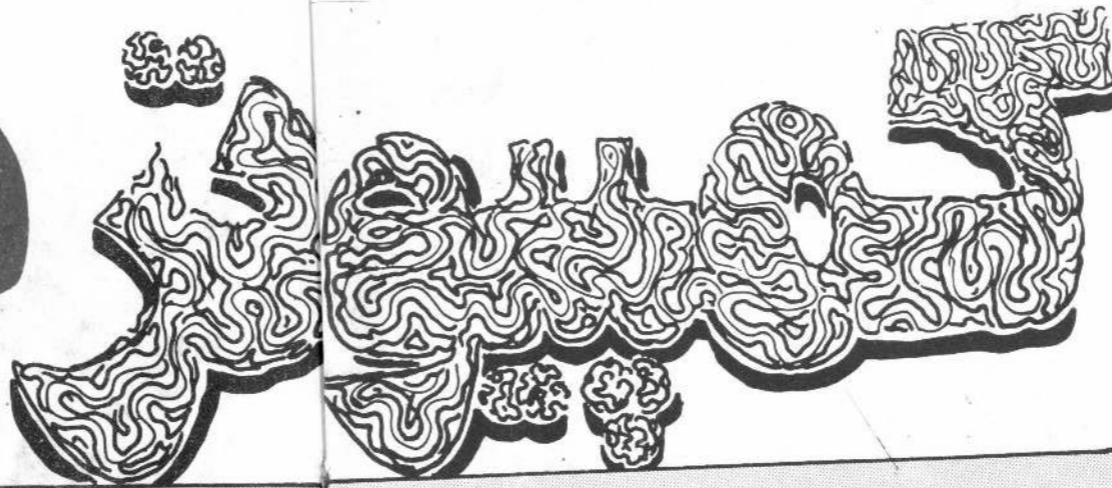
عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گنبد در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

د افغانستان

گزارش از کابل



کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد .

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اریانا افغان هواشی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی «اریانا از هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرام، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگزسازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و سه

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شد که نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعده تا دولت متحمل میگردد. بعد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تورنم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، بانک مالی صندوق وجهی ملل متحد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعاً کار در ره لوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از لچسپ نیست، ولی هرگز چارمجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی که رجستجوی نیست تا فشار تسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته دیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

- آیا کار کمیوتر برایتان دلچسپ است، آیا گاهی د چارمجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار لچسپی را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در دست های مطالبه کوسون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.

بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

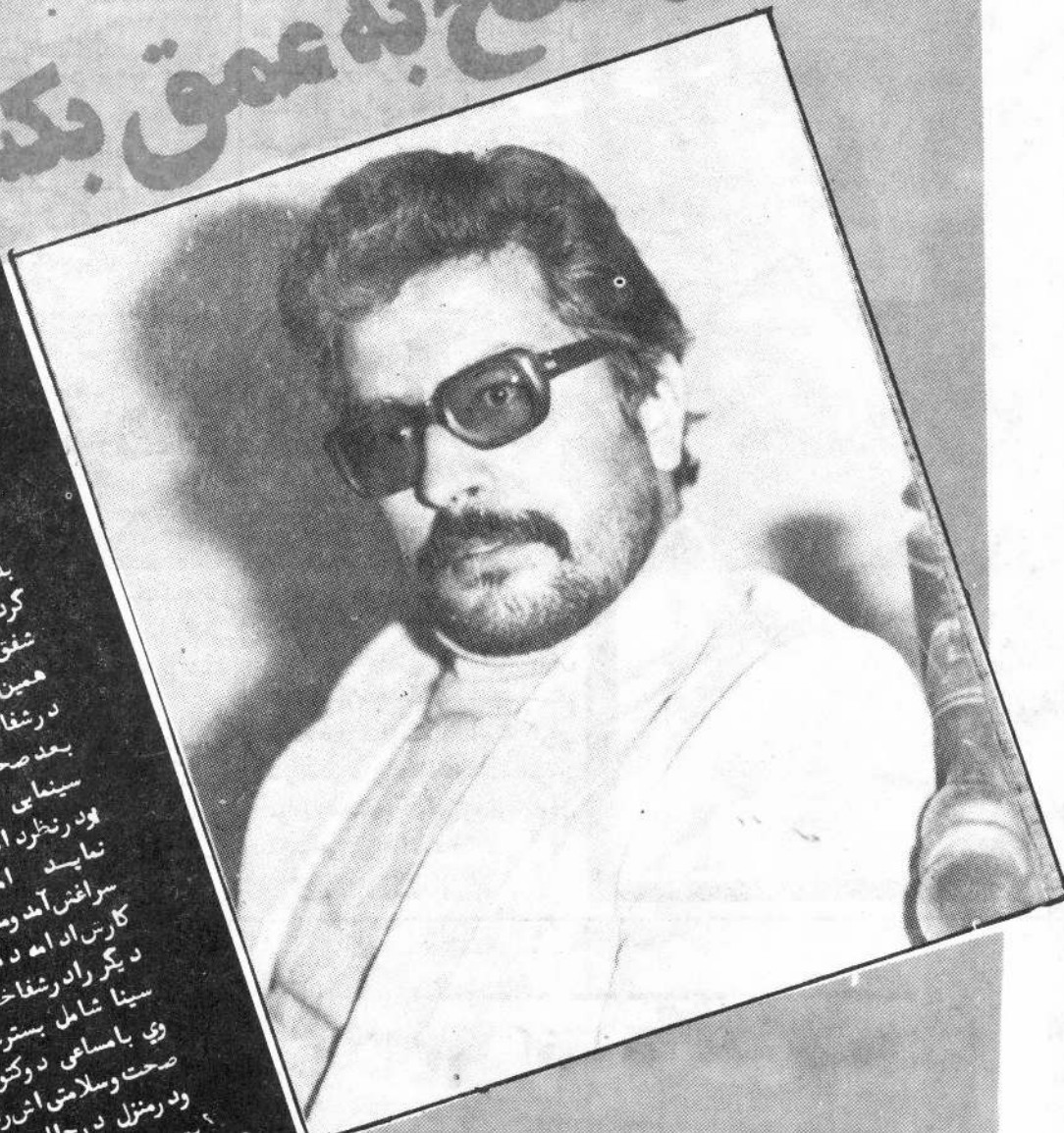


خالد



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادیل
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاصحیح داشته باشم
 باتوریالی شفق بشابه یکس از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم بیماری را
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش

عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیشناسد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معادنی) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیج الله

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیک های آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .

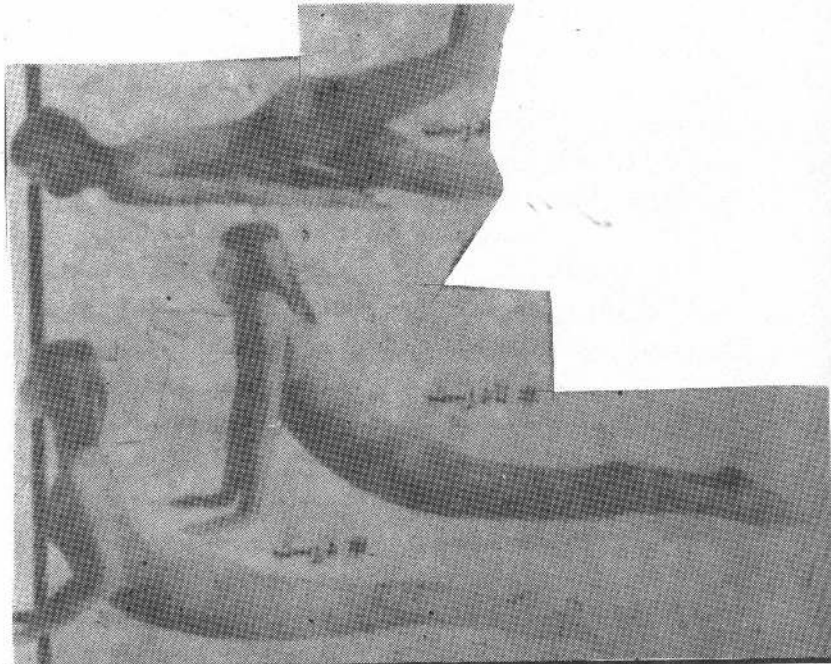
تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .

اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قیامت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نوری تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرورده چی دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته دکیهان نوردونوپو-
ال ماموریت چه پول دی ؟
آیا انسان کولی شی دپیری
مودی له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

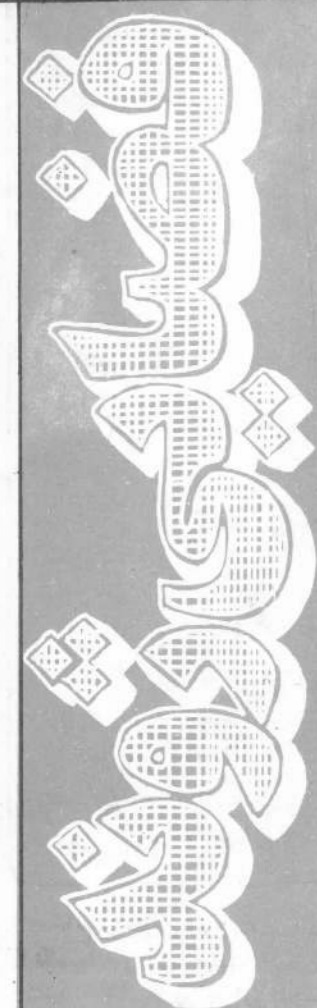
تویان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کیزی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیردی چی
د بشر د همیشنی علاقی له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چی د بشر دمدنیت او ترقی له
پاره ضروری گڼل کیزی . په زړه پو-
ری لاداده چی دانسانانوداها
نگرتیاد هغه په نتیجی پوری هم
ارظری چی کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیینی داسی مثالونه هم لری
چی د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شویدی . لکه چی داتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې داتسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقی
یعنیچه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکرکاوه چی
انسان کولی شول له فضا خخه
په ترلاسه کړی . لکه چی ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکرکاوه :
" فضا به انسانانوته دپیرمیسر
او ضروری شی یعنی دوی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچی له
پرانیک سره بی اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چی د هغه خه په باب چی له فضا
خخه بی انتظار کیدای شی خه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چی نن ورځ دا-
پیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرخه دمخه موزته دا
امکان برابروی چی دطبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
دنکامل دبهیرد اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنونجری موزته
ددی امکان راکړی چی د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه دسی استفادی اود
ژوندانه دمحیطد ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زی د دتیقو علمی ارقامو په وړاندی
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د-
فضا له لاری کیدای شی دانوسفر
د خرنکوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چی د هوا پیوندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجودانو د نیمدی موندل آسانه
کوی چی د اخیله د کب نیولواوله
سمندری مناجمو خخه داغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه مسر
ته رسوی .
د فضا د لاری د محکود نړوی

کولمیتود د محکم د کبنت ویربرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکود اجزاوو د کانونو اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکویه کاراود حا-
صلانو اوتراحمکی لاندی چاودنوسو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوی .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چی د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
بی له شکه ویلای شو چی فضای
لگبنتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لری چی د هغو اندازه هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چتکوی .
د فضای خیرنومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو خخه
دانسان داستونکی دراتلونکیو
ساحو په توگه کاراخصت دی ، تر
اوسه پوری لاخیره له محکمگی خخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دی امکانات شته چی د فضا

ددی د ستگاو یوه برخه په
یاد شوو کړوکی پا ته کیزی اواز -
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدوی . په دی
وروسته وختو کی د مریخ کوی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیزی . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پوری سرته
ورسیزی . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیزی چی خنکه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروختیا بی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکیدی اوله تندی -
زیات د اوسیدوله پاره هم کوم
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کی چی د مر-
یخ کوی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیرلری .
د محکمگی د کوی گرد چار پیره د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی به (۷۷) مخ کی .



کتابخانه علمی خرمین شماره

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشنگانه بی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سپارون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیابی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بخش چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد وی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایسه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دی .
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مستمع
لوت طبع زنگنه مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایلی
با کدام کلماتی در طنز ارایسه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً بعد از
خونسردی (؟) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص و مسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .
شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اود ست به سواستفاده از -
کتابخانه نرزه و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
((طنز برداخته ها به این
نمی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد))
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته کی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه ((باید چنین نباشد))
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آراشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
((طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیرو مینماید .
 زیلی نگران است که میباید هولند اسپر دم خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 را اقامت میگزیند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نگراند ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگیرد .
 وقتی به رید و جنیرو رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گزید .
 او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سو ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند . . .
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید . . . از دوستان
 نزدیک زیلی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید . . . مید انید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان . . .
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید . . . وقتی او بمن
 متعلق است نباید . . .

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیلی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستیم مدلسل
 شو که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 . . . و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 وقتی واگن را غیر منتظرانه
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماریدیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیلی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفت :
 آقای هولند ، شما در یوزشلم
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ آنجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱ اشیا)) در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی رانی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیلی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواستند .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . مید انید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان در یگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدان میدانم . . . اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان . . .
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیلی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است . . . نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده . . .
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسید . شتابزده فریاد
 زدم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من . . .
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابلم
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاری .
 و حشرده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت . . . آنان دو سیست

liebenden Knauer
 فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان داریم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و دایتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بستران
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبی را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت با زیبی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسی با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسی از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 بروی من نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیبی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 اما در نگاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبی دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همرا می خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آیا زیبی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای اوبی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اویوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود دیدنجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیدم گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مویراندم ام راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبی
 افتخیم .

کارنیوال ، برنامه های اجماب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتزان زیادی آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلنی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاختند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتز بودم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنسس
 مونشن من برنسس زیبی خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسس های دوشهر
 بوسیله برنسس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنسس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنسس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرم ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم ، او هسته
 گفتم :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبی
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کدام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگریه هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی من نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران... زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیوتیه می داشتند یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زنست، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندامت خود را بر بیکرمعشوق برمی شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامت، سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در قانون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیومیت باشد، نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

منطق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند.

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این سالیانه وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. روسپیگری یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معابد ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه همراه می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

خفه های می فرستاد. سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت.

هند: در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد. زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگر تفاوت دارد.

بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود. مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که: ((مرد فقط وقتی ارشد است که سه تا باشد: خودش، دختران روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش های که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری نداشتند.

داشتن فرزندان در پارس سبب آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر. علت آن به سود اقتصادی و جنگ ها مربوط می گردید. در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهای در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخواگی برمی گردید.

در زمان تسلط شریعت زردشتی در پارس موافق اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخواگان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی آبروستی می کند بر آنکه خانواده نداشتند. و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند.

پس از درپوش مقام زن خامتار در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و درخت و خرمسار و بیرون آید و هرگز اجازه ملاقات و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آید و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامیلهای ر های کمی و کیفیت هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری ر اباد لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدای من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخرو نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم ر ابدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متاسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراك ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراك نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراك کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سٹیژ وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ عالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین والی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراك کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) بخ یاتی

فضا ته دانسان له الو تنو د مخه هم داسی تجری سرته رسېدلې چې هدفی نه یوازې په ژوندي ارگانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو مصونیت یی هم تا مهین کړی.

اوس اوس پوهان کولی شی دا مکان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راستنیدوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یی زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانویه راستنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزی رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پاوره کولو پرمهال له داده چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشی اوفضایی ونځګېل شی.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغی جملی د عضلاتو او ونی د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان مخکه هیره نه او په مخکې کې د ژوند کولوما یی له لاسه ونه وهي.

لی شی دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه د مخه بهیرونه مخکې نه راستانه شی، پداسی حال کې چې مریخ ته د الوتنی په صورت کې فضا یی بهیرونه باید هر وروسته وروسته اوتول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دی امله د داسی یولسر تدبیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له مخکې څخه یوه اندازه مواد زېږی په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینلو اوبه، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیرونو له خوا لیدل کېږي. د مریخ کسری ته د الوتنی په صورت کې لازمده د ژوند تا مهین کوونکی د مخکې په کره کې د ژوندانه دوران سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شی د ساری په توګه موز تنفس کوواید. کاربن دای اکساید گاز له خپل وجوده لری کوچې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بېو شمیر یا نورنیا طواو تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خوړو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسی سیستم جوړ شی اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولیدل شی چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسی تجری په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شوی دی. همداشان بهیرونو کې راکتور (مایخ) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوي پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسترګو کېږي، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندی دی

پروګرامهای رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیسی برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هم همینطور بودم. منم که در آن فستیوال شرکت کردم و جایزه گرفتم. منم که در آن فستیوال شرکت کردم و جایزه گرفتم. منم که در آن فستیوال شرکت کردم و جایزه گرفتم.

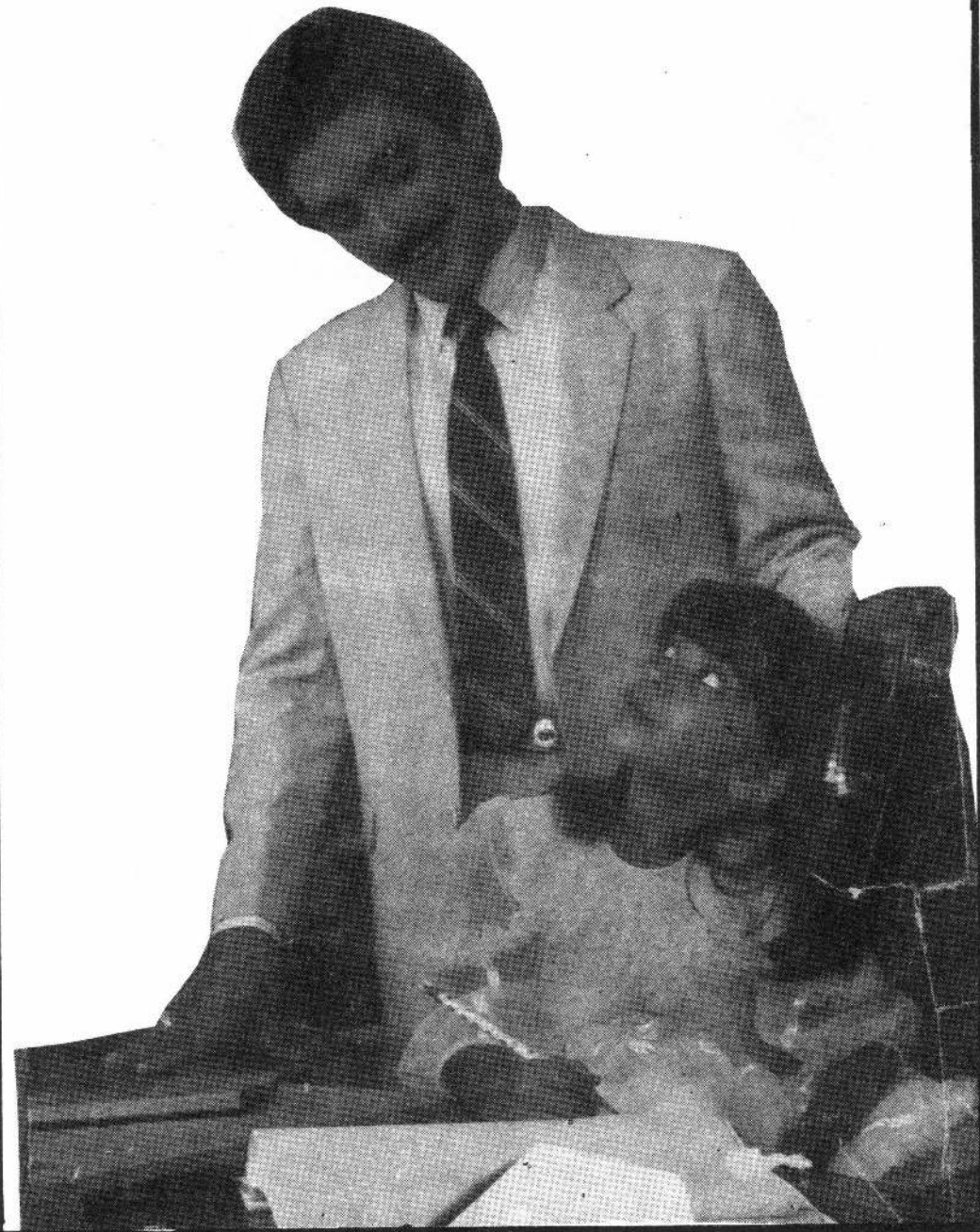
ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند؟ فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را بینید.
- بله این ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکنم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم و لسی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Советская Культура
Награждает
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پهلوی دیکړي از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سیاستمدار و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرزهای یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحصراً نمایندگی جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سیاستمدارم.
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراک در فستیوال های شوریه باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چینی های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگهانی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.
- یک گپ که فراموش مانده است راجع به سفر شما و اشتراک تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته می توانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او می رساندم
 و در کلماتش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میجد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را باخود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادان و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچنان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه ؟
 و او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم پانته ام میگید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهایم

میکم به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپای موهای شکیب
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگویند ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 مدام با موهای بهم پانته ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدیثت
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم ؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن ریز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم منی را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های منی که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیبم ستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوش را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان شیری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد ؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را نشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بماند. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتاقی نشام بدهی. دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیال را راحت کرد:
 "بزهی بلبش بگیر می بویید و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چنه
 تا بیگونی هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها رابه
 من یادگار بدهی، شب ؟"
 و من با خوشحالی لب توب را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها رابه
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکرش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچنان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من پامن داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بکنیکر گراسته نشده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگاه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارم بر لپم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 یکشب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکرد ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در آینده در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

صورتی کرد نهائی خارق العاد
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر، نیمه های شب از بازار
 ماهی تر دور شد و به قمارخانه
 ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آتیه نوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سرخوشست
 تازه بی را در سرزمین انسانها
 لفتاز کرد. از آتش تابخی، ((پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول و عرض آنها نوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته اش خود راه ساحل
 سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
 راتصح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد. او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و همین دلیل -
 بیحک از سرخوشست نامعلومی که
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
 در خود بیامد بار دیگر به آنها
 نوسهای آشنا باز میگردد. همه
 اجتناب آتیه که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. یکشب او در کنار او
 قدم در خشکی بردارد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در ترو ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 اید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم. بالاخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرخوشست ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول میکشید گفت:
 "میکهند، کتی رانهای پیرو -
 آتیه نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در همان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ ملبوسها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آتیه نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فریبی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صاف خطاطی را از -
 کدام مدرک میروید آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکمل به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کردیم.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کپی میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اید؟
 بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در این حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه با مناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیر پوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیم ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیم باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانس هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ - حاملگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثر اولاد ی و نسائی و گرفتن د و ابعد از هفته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نکاتی چند را به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شدید در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

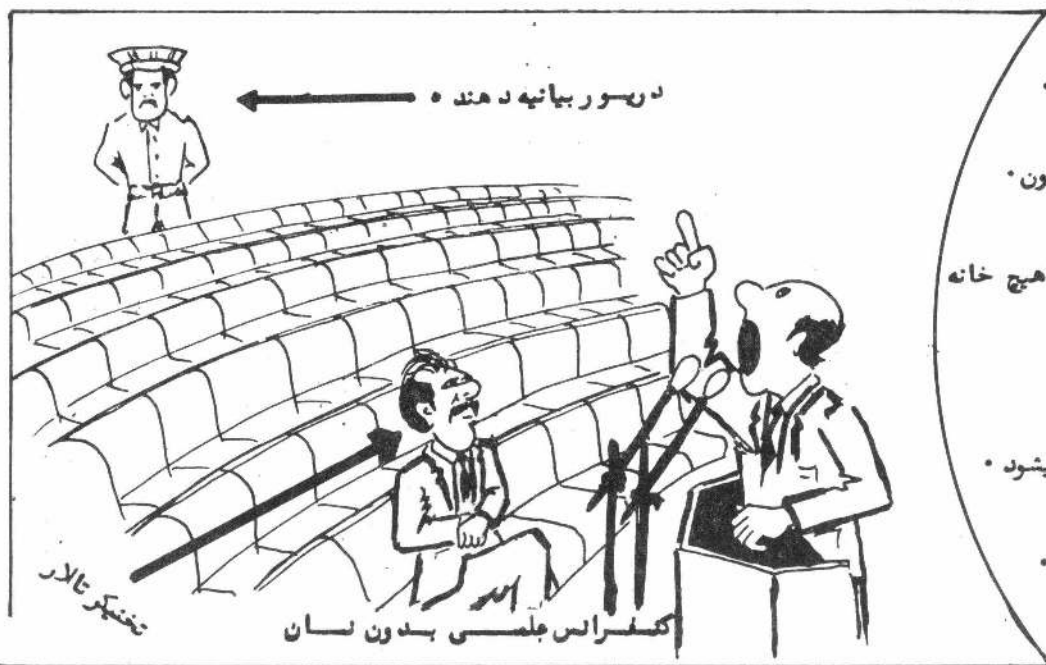
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

از فرستاده های وفایوف



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

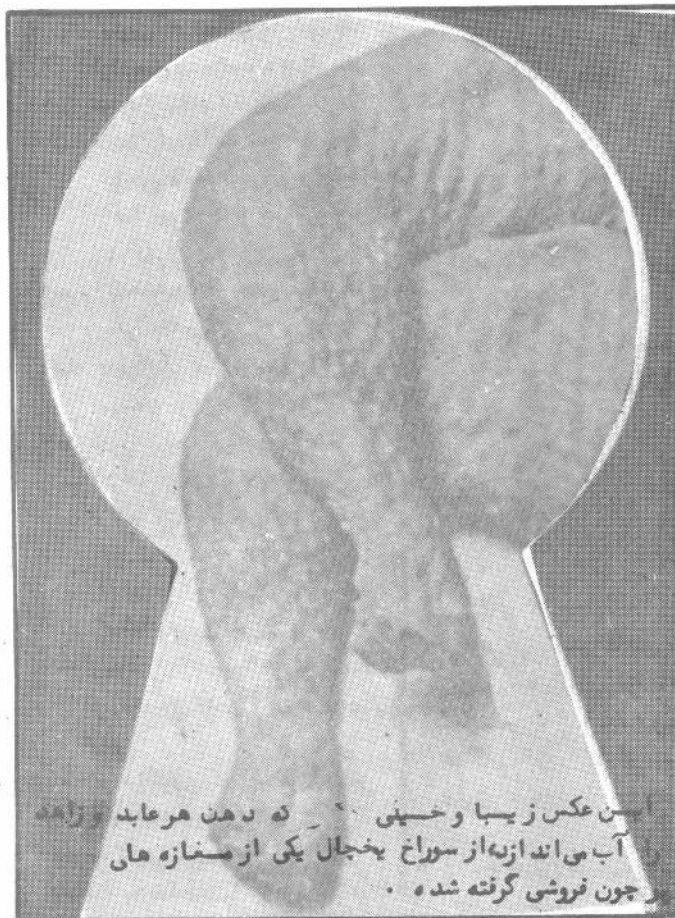


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است ز من هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکستین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ما سه نوع مامورین داریم ،
 واسطه دار ، بی واسطه
 و ففلس .
 که واسطه دارها همراي مه
 بی واسطه هابه سرویس
 ومامورین ففلس بیاده میره .
 - خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری ، کسرت
 ها وتشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین ؟
 - ازواجیکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نمی تم .
 - باای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین ؟
 - چی گیهای میزنی ، همی
 کارهایم بود که ازیک مدیریت
 خورد مره به معاونیت هموسی
 رساند و مه باورد ام که هنوز
 هم رشد میکنم .
 - خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر .
 - از شما هم تشکر .
 - بامان خدا .
 - خدا حافظ .
 خلاص شد

- اولاد هاره مکتب می رسانه .
 - ویک موتر دیگه کجاس ؟
 - ولا خوب شد یادم آوردی ،
 او موتر دیگه ره چند وقت
 بیش یکی ازدوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه ، مک تاحالی
 ناورد پیش .
 - از ی کپ چقه وخت تیر میشه ؟
 - یک شش ماه میشه .
 - بالاخره ایا موتره میاره پانی ؟
 - بخدا امانم .
 - ببخشین معاون صاحب ، ده
 برابردارایی عامه چرا ایقه
 بی تفاوت استین ؟
 - کی ؟
 - شما .
 - مه ؟
 - بلی .
 - چی گدیم ؟
 - از ده موترش تاپش خراب
 اس ، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده ویکسی
 هم گم اس ، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس ؟
 - نیس .
 - مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن ؟

- ببخشید ، نم شما چیست ؟
 - ازکی ؟
 - از شما
 - ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس .
 - ببخشین شما چه وظیفه
 دارین ؟
 - کی ؟
 - شما .
 - مه ، معاون اداری انستیتوت
 آستم .
 - نگفتین از کدام انستیتوت ؟
 - ای دگه اوقه مهم نیس .
 - خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین ؟
 - از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم مابلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 گدیم ، مک از سر جمع بود چه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 آستم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس .
 - چرا ، مک بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس ؟
 - اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 گدیم ؟
 - مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس .
 - او بیادر ، همی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی .
 - تاجیکه مامی بینم شما از
 اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین ، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند . علت
 چیست ؟
 - ولا ، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نیس گد .
 - خومعاون صاحب ، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین ؟
 - فعلاً استفاده نیس گم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتر دارم که از جمله
 ۶ تاپش خراب اس .
 - ببخشین از چه مدت
 خراب اس ؟
 - بسیار کم ، یک سال دو سال
 میشه .
 - چرا ترمیم نیس کنین ؟
 - بخاطریکه بود چه نیس .
 - شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بود چه و صرفه جویی
 گدین ، از چرا بری ترمیم
 استفاده نیس کنین ؟
 - او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم .
 - خو ، نگفتین که ۴ موتر
 باقی مانده کجاس ؟
 - سه تاپش خورده خانه ماس .
 - چرا به خانه شما ؟



ازخانه نویم

گپ میزونه

نوشته: بلنیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین راد یو صدای مردم اس .
- بلی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرماتین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میزونه
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس .
- چی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون . . .
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین و نمیتانین از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- او هو ! چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صدایته نشر نمی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس .
- بلی ؟
- فرماتین راد یو صدای مردم اس .
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزونه
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس .
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرماتین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کتف) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرماتین آقا
- اریانادر ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیوانهها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهبه ماس

سوال

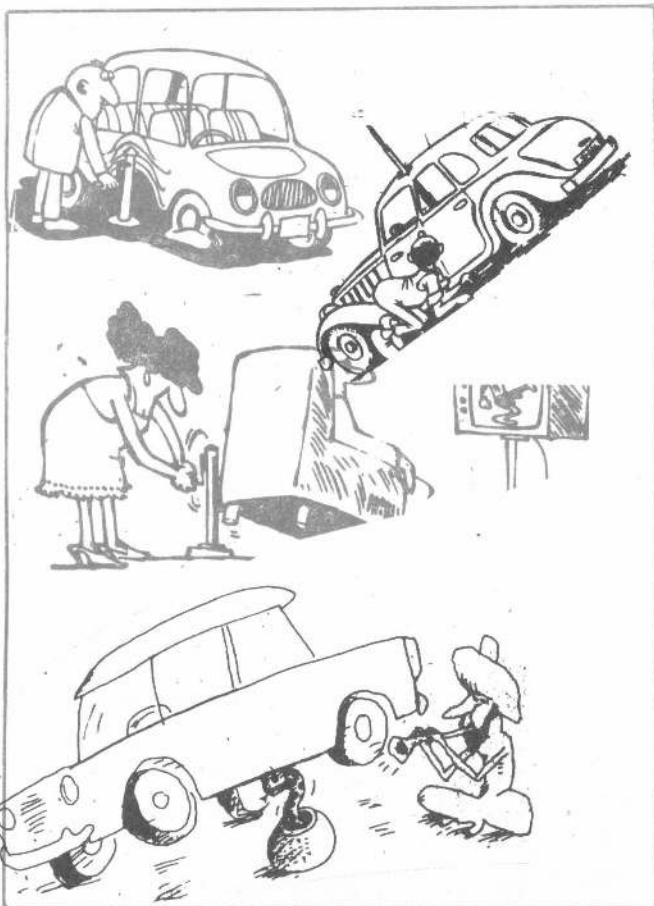
- من معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دواي برای ازبیه بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکئی باخون سردی، سیلی محکمې بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوا برای ازبیه بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونا دونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تو در ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۸۰۰۲۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تاز زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است، هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستيد ؟
- نخیر، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان، فکر میکنم مرابایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- سینما : محل تمرین اشپلاق
- کیاب : چرم ایش گرفته
- قصایی : نام مگس داری
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- در استانه : بیسه نسوان .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- هوس : عشق معاشر
- سگرت : ادویه مفید و موثر
- رستگرت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و قلم

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب می رفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد. انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد. به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس را ترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم های پیش را می فروشد و این قسم با مشکلات می تیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه می گرفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتم. در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویف آورده بودند. دو ماه پیش که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانعی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کرد و ما هانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خورد ک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرور بیان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش ما را خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرمی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشسته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دو بار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد که همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون برود یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چو در همان برنامه هاهم سرور که همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارسی سالروز یواریش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزویالوجستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس جادو و مطلقه د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او دافغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. او د (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی (مجوسیانو) لیکوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد وگرو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. ارو. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی او د هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشأ به پاره کی بنایسته ن ساع بحثونه شوی دی. د اکثر فلکولویستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلوکی د ارتپاود پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده او د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست می گرفتیم تا از لای و لوش عبور کنیم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرامه اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استاد ار موسیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال برایم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق است. تعریف، هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت می کردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و بقایای مرغان و پرندگان بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرغان هلی که بگروه های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چهارم و دستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را برده و شایسته بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد بازه روسی کرده ولی در آخر معلوم گردید که مانده بلکه شوهر هم عقیق است با وجود تعدی زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم و فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرغان هلی نمی خواهد و زمین گریزان است که به محله مقاد یکی از نیمه ها چنین گفتم :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید . در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بخته و کامل است و با تمام معیارها طنز بر این اصل مراعات شده است . تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تقیه یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست . و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند . زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد)) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ها ما مستأجران مسوولان که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقته های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند . باد نظر داشت همی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده ، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالایی مد پسر علی ناکولته شده ، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . د که اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی های سیارونه دوست دارن و میخان .

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کری و هغه پاین سپی پی هندکی دستلما نانوید واکمنی به زمان کی دوز شوی و لسه لعنمیرونو خغه جور شوی اول پسر بهای بی بی در کره . نومو . بری پاین شو کونگری در لودلی ، به جمو کی پاین بونه له پیسو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جور پیزی اود هغه به بنکلا ، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لایلو خغه چی ولسی عنعنوی بیزایونه لاتراوسه پرغای پانه دی ، دادی چی در سوزویر خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .

د (کانگرا) د سپی زرگران د بیرو وروا وطن فوگاتو لکه د پیسو د کونود کونجو به جورولو کی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی ، زسات مهارت لری ، کله کله به ندرت - سره د کانگرا به جوروشون بیزایونو کی لیدل کیزی چی الونونکی یکی به بی مهارت سره رنگ شوی .

دوی پوسنتی

بقیه از صفحه (۲۵)

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنتیدم او ترده غای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او نیکیه که وای کری نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگسه به تاته خدمت وکرم ، ستاد نیکی او نیکی کسه به خیلوزاموته هم وکرم ، ماویخته ! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله بیروشاله وکسه چی دیسو سرسخت دین سره بی روزه جور ه وشوه . باجانه یوازینی چی هغه بی وخبته بلکی دیو بیروژدی ملگری به سترگه بی ورته کل . خونکره او پوهو پ اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه درو - غنایه برخه کی مرسته وکری . اوهم بی ورته نوله شتنی پسرته وکره . د دغی پیسی به پای کی باجا بیابره هیزگار زاهد تسه ورضی او خپله غوینته بی ورته تکرارکره . د زاهد برشونو و نری پوسکا تیوه شوه باجانه بی وویل : ستاپوسنتوت به عملی توگه مخکی له مخکی خواب ویل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کری او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطرته بیج باتی شوی . بعد پخوشیو کی چی له ماسره باتی شوی اوویج دی راسره به خیر او اوبر سنی کولوتیوه که زه درته بیارزشتناک او کتورسری دم . همدغه راز دغه نیک او کتور عمل چی تاسرته وریساره او دگوتو ، کولو کولو دینسی دی به دستوری بدله شوه او زیاتی ستونمی دی به پیری آسانی حل کری پخوره او کتور عمل و . باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او کور کول اود کارونونه برخه کی د باطون نه کار اخستل تاسره مرسته کری .

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((بوی درختی)) سالامت گفتا هم . (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواسته باشید میتوانی از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید ((و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بیند یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پسر قدرع پسرین از بلخ ها واز آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم))



بیزاین شوی اوله شو پهلوسو لعنمیرونو جور شوی دی چی دگل به هیر جور شتونو به وسیله بوله بله سره نیلی ، هدا راز د پندوس به شمیر واره جور شونوه هم د هغی به هرکتارگی شته دی چی دهلکی به توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوژونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پاین خغه اوریدل کیزی .

د (تامل نادو) به اپاله کی د پاین بونو بیلابیلی طرخسی شته دی ، دا اول پاین بونوه دلویا اوکتور و شکل لری چی بنکلی دی ، بویل اول پاین سپ هغه دی چی له تاوکری شو سو لعنمیرونو خغه چی بیبری شکل لری جور شوی او به هغه کی طلوس پاکب اوله جور شونه خچدی دی .

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مصالحتی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

گورس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خبریاں : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریاں : سسه ده . د خدا ی
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریاں خانه د پیر
ویخسه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریاں : نور نوزه تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دان قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منبرسم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام
عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا دخترک را نجات دهد. بوب به زینه بلند شده و در دو دقیقه حریق غائب گردید. بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد. دخترک را از لباسش بادنندان ها محکم گرفته بود. مادر دخترش را در آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد. موظفین اطفاییه سگ را نوازش نمودند و همه جسم او را با دست ملاحظه نمودند تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد. اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود. موظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل که ام زنده جان دیگری باقی مانده و حریق او را تهدید میکند. لذا سگ را رها نمودند. سگ در منزل دو باره داخل گردید و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در دستان هایش محکم گرفته بود، بازگشت نمود. مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هر یک از گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود، نیز نجات داد.

اکثر طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود زیرا از ترس خود را در گوشه و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و مانع اطفاییه ها میگردند برای این کار سگها در رندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف موظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند. زمانیکه ام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال را نجات دهند. یکی از چنین سگها در رندن دو زده طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود. روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دخترک و سالعاش باقی مانده است. موظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :
 - از خبری پرسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید، گوشه نمایید در آن داخل شوید.
 - چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقاصه باالت، بگسره اینکه اگر روزی بر داری بود در سر شاهزاده مفرکه اینکه اگر اوصاف می بود، در سر قاتل مفرکه اینکه اگر اوقمتسول می بود، در سر سلطان مفرکه اینکه اگر اوقرت کرد و حاکم می بود خطر نماید.

بوی ماه و مرغ در دشت

از مجله سپوتنیک مترجم: فریدون

مرغ دشت بالایی درختی نشسته بود. رویای نزدیک او آمده و گفت: سلام مرغ دشت، دوست عزیز من! همینکه آواز خوش تورا شنیدم، آدمم تا ترا ملاقات کنم. تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو، مرغ دشتی جواب داد. رویا به نظر نمود طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت: چه میگوئی نمی شنم مرغ دشتی من، رفیق گوشه من، بهتسر نیست بالایی سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغ دشتی گفت: می ترسم بالایی سبزه ها خوری بروم، زیرا برای ما بزندگان گشت و گذار بالایی زمین خطرناک است. رویا پرسید: آیا تو از من می ترسی؟ مرغ دشتی جواب داد: نه تنها از تو، بلکه از همه حیوانات دزد من ترسم. زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند. خیر مرغ دشتی من، رفیق گوشه من! دستور حاضر و کنونی حکم نموده و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارامش برقرار باشند. در میان حیوانات درنده امروزی کسی را فرض نمی گیرند. مرغ دشتی گفت: چه عالی شد: آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جانفرازی نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس. زمانیکه رویا در باره سگها شنید و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید. کجا می روی؟ مرغ دشتی از او پرسید: نظریه دستور و فرمان امروز، سگها ترافرض نمی گیرند. رویا گفت: کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور و فرمان را نشنیدند باشند و فرار نمودند.

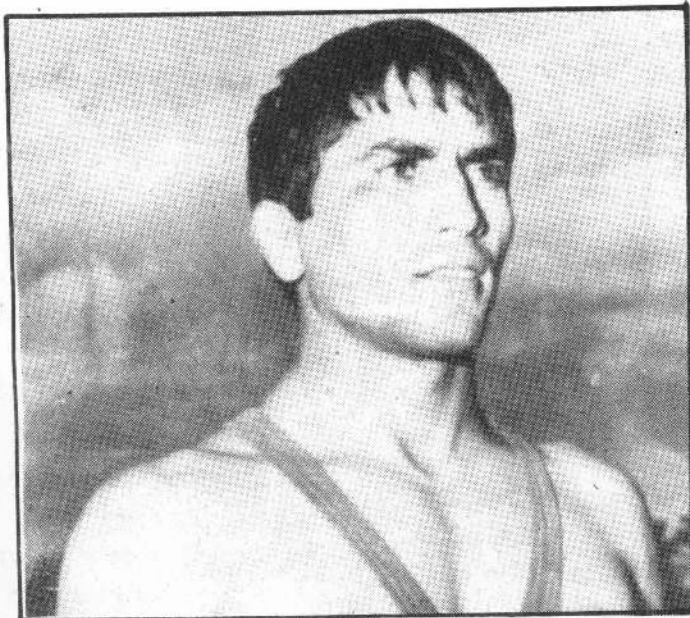


خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده قاجار که در رشته های تنیس، هندبال، بکسنگ، پنگانگ، زیبای اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلسه بر راه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بکسنگ که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنیسک صلاح تیم شازده قاجار اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده قاجار در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که در جمهوری د افغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینی

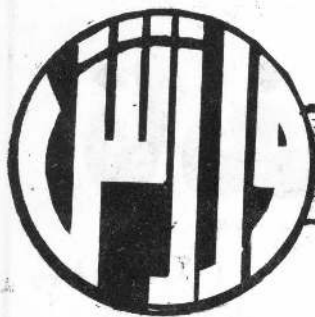
راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم: - از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟ - از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پیسنده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟ - در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم. - درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟ - درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود. - از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟ - مثبت بود. - ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم. - راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟ - تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزشیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محضر البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد. - از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟ - دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



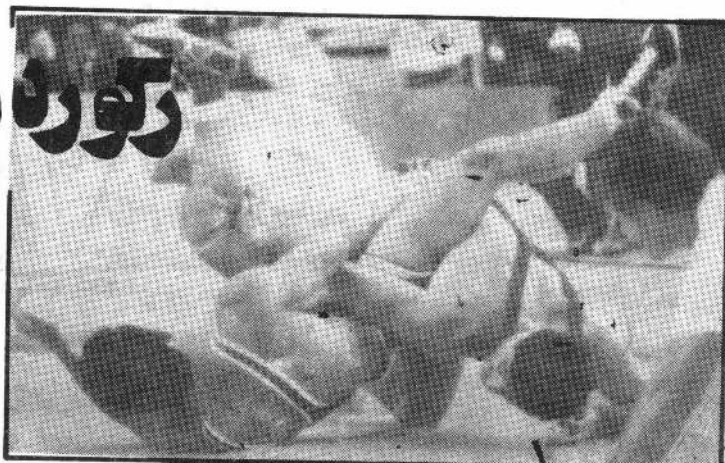
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بود، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود.

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزن سیک توسط مین مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود.



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید. وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود.

بیترا فک

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد. وی یکانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.



فوتبال

مسابقات المپیا حایزه اهمیت

و اعتبار بود. اما مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید. و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد.

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد. است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بود. و در صدر قرار گرفت. در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران نخبه و قهرمان داشتند، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید:

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا، ۲۸ نقره، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا، ۲۸ نقره،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند. به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان، با سکتبال مردان شناسایی سابقه بسود. همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند.

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود. چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

المپیا سیول:

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. با خود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتایی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متحرک که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورته زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیویوتی، تو بهای یک مخترع و بایک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافلای مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.

- پس چرا برقی ندارید؟

- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
با این سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاوم!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند ی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس.

اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها آزده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته

ودیم آنکه باوردیم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند،

صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست

و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر ما امید واری

به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شایبند

با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند.

یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار))

پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافلای مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها

بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به

این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 ونشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بوی خوانند و کپ میزد و یا نتیجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا ؛ یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد رین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سراسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پور روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کار نتیجه داده است .
 راد پور طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پور گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد امیزد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترنر کاری کنید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میمیرد و دست معاونیت کلب را بعد از دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

وزر و روتکی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزنی او دبسار اوسید و نکی خیل الوتونکی چپی خینی پر حیرانوتونکی اوسه زرموری وی بنداری تومارند ی کوی هغه کسان چی الوتونکی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی.
 د (۴۷) مخ یاتی

کمتری یا

دی البیای به حلوت هیوا - دونه گون و کوی دغه رازی دی البیای به د کورنیو کورود و په وگه برخه و لری :
 د اوزبای نژاد کوتری چی مستند د اود کنی بی نیایست لری اودغه پول کیویای کوتری چی د الوتسی زیات اوعضی قدرت لری .

لوه ستوی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)
 مساوقات زندگی بیمار اتعید می کند ، کاسته میشود .
اندامات منگه در صورت شدید وضع
 بطور کلی ، شدت وضع بیمار بمی نظمی های نبض یا توفیق انی ضربان قلب ارتباط دارد .
 ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد . یونته های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیس میگردد تا با بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند . منظور از ایجاد این یونته های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تأمین کنند . فعالیت های این یونته در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بمراتب کاهش میدهد . بدین ترتیب ، یونته های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد .
مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه
 تاجاتیکه به انخاص تعلق میگردد ، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتری را در نظر گرفت :
 ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد ، نادیده نگیرید .
 ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند ، بیمار باید استراحت کند ، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آری باشد . دکمه های لباس بازند .
 ۳- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس همیق بکشد . مو آنی هیچان روحی که حاکی از بی نظمی حمله ممکن قلبی است ، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد ، و موضع را پیچیده تری سازد .
 ۴- بجای اینکه بیمار انسزد ناگتربوید ، بهتر است ناگتربوید .
 ۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طبیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند . در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید .
 ۶- هینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد در صورت ممکن امبولانس مخصوص یونته سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود به شفاخانه منتقل گردد .
 ۷- بیمار سگرت نکشد و نه تنباکو بچود و نه آب گازد آرینوشد . در موقع هر روز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد .
توجه مدتی باید استراحت کرد؟
 بعد از حمله قلبی ، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است . مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است . در صورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند . در طول مدت این استراحت پیشکل تدریجی احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد ، در نظر گرفته شود . مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و همچنین

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود . در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد . گذر با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند . چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام یزد یود کمتر از یک فیصد است .

باشند به اجزای چنین عمل جرا - حی مبادرت میوزند . برخی از انخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می یزد . بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند عضلات کمترا قابل انقباض دارند . عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود . ریسک در همچو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام یزد یود کمتر از یک فیصد است .

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تداوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جراحی ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تأمین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

اقدامات وقایعی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر ، برهیز از جاتیستی و زیاده از چرب و روغن غذا می و امین نگه داشتن مقداری چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذایی مناسب و تمرینات منظم ورزشی . مفیدیت دو مورد بود کاهش چربی خون با اشک و تردید همراه است . تمرینات یوگا گرد است آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است . نختر بایست از الکل و مشروبات مشابه پرهیز کرد . هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدکر عمل آمد ، جلوگیری نماید ، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید . این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالای قلب فشار آتی وارد میکند ، مبادرت ورزد .

مانند بازگردن بالقوه پنجشنبه بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچو موارد فشار های روحی خیلی مضر تمام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدن را تا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

توأم با بیهوشی تن ، تشنجات و فشار های روحی ، حملات قلبی و همچنین مرگ و میرا این ناحیه بمراتب نسبت به گذشته های بیشتر شده است ، ولی با تکنالوژی های ویلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها ، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وسوسه مرگ و میرا از این ناحیه جلوگیری بعمل آورد .

بسیزیکه خیلی اهمیت دارد ، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنین رساندن کمک های عاجل میسر است . چند ساعت اولیه و تعیین کنند ، فشار آتی وارد میکند ، مبادرت ورزد .

تاریخ سرگردان

خود را با تسمی ها و کرمی ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند ، آنگاه شادمان خواهد بود . تحصیل عالی به چه درد اوسی خورد ؟
 طوریکه از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملک مالند اشتعاند : همسر ، پسر و برده . زن صرفاً می توانست چیزی را بخورد و برای خود نگاه دارد .
 شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر سنتی داشت ، اما زن از چنین حقی محروم بود . شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار ، مریض و یا ولخرج می بود مرانمه طلب شده ، زن دیگری را برای خود بگیرد ، بدون آنکه بیوه ای طلاق داده شود .
 رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیسز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است . رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر ، در کنار جسد بیوتوده میزد .
 منتظر آنست که می گویند .

اخلاقیات

بیشترین ، تواسم هم میخای همای تان کپ بزنه .
 گونراستم .
 اسم به لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم .
 بنورماین .
 انتقاد به بالای اونوچیس ، اونو . . .
 خوشگشویک : نطق امر که دیشو ده اخبار آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
 نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره .
 تشکر .
 بامان خدا .
 بامان خدا .

دور زمان سبطه اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که بر بنسای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود . منطق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد . زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او ایستی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود .
 رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن پنلم جوهری یاد شده است . بر اساس رسم جوهری ، مرد یار و بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود ، زنان خود را از هستی ساقط می نمود . این رسم علی الرغم نفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود .
 یکی از پادشاهان هند یک هزار تن ازد و هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه با مرگ او و اطلبانسه خود را بسوزانند . با آنزایش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود ، در ناتوانی باقی ماند . البته این مقررات به وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد . (ادامه دارد)

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپولوی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشند. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بیوم و مستکانت د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرما گرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با بیاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچوین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- آیا در طول حیات هنری تان متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت تیاره و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فم مورد نظر را هرچه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

قرار داشتیم که متاسفانه مرضی برای مجال ادامه کار را نداد. خوب محترم شفق پاچشم نراه آن هستیم که هرچه عاجلتر صحت یاب گردیده و در خدمت مردم خود قرار بگیرد، می خواستم بیوسم که در قسمت معالجه اوی شما از جانب د وکتوران معالجه و اتحادیه هنرمندان خ ۱۰، چه مساعدت های صورت گرفته است.
- با استفاده از فرصت می خواهم از دوستان هنرمند خود و خان صتا هنرمند خوب ما اکرم خرمی و دیگران که صمیمانه با من یار و مددگار بوده اند، اظهار سپاس نموده و از زحمات د وکتوران معالجه کلینک صدری این سینما که وقتاً فوقتاً سعی و تلاش این بخج داده و از چگونگی صحت من مواظبت نموده اند تشکر مینمایم و آنچه به اتحادیه هنرمندان خ ۱۰ مربوط بود در حوضه من سهم خویش را ادا نموده است.

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
گورسینا پاپیر

فروشگاه جیب زاد
گورسینا پاپیر

کمپیوتر در افغانستان
بقیه از صفحه (۹۰)

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تعداد این کوپون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.

- کار شمار از یاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد درمخواست و بعاینجا امدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
- همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

دراحت حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در - من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سر تا قدم خود را می بینم. فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام؟
- عقایدی وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدرشد نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

برق کابل، امور احصائیه های مریحان داخل بستر مربوط - وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبیه مربوط به کوپون داران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- از روی که بر آورده نشده باشد داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- از روی د اکثر شدن است و بس - یعنی چه، فاکولته طب را در - تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب شدم تصمیم دارم بار دیگر امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم چرا؟
- موسسه ما کوپون د ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر می شوم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسب است؟
- رفت و آمد مراجعین زیاد نیست، سرو صد او وجود ندارد - حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

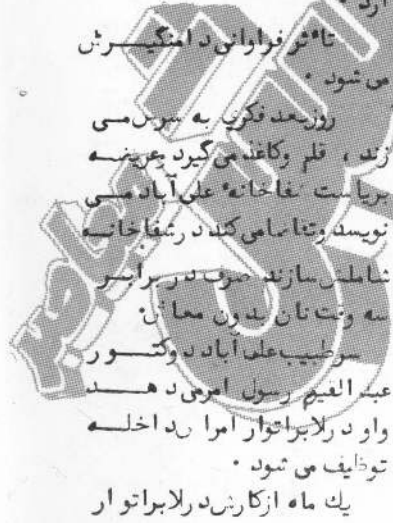
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیکي و تصویق قانون مهم کیمیای فزیکي در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی نیست درنگ و تعجب برای وقت دریلندای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای بار از بدخواست تابه مکتبش برود و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عرض به مسجدش برود تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که های علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنوف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفته زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که اندازه - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از پنج، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد برقیه شد بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قائمه های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوئمن جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر شده است بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید شورپیشین از دست بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نذر روزبه درس نرفت، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چیه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چیه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عسوما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگرمکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطره برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که کسی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه پدر کرده است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادی توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهرار افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیاتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب را نمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه و د هکده اش می گذرد می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجهی شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنام بریاست سخاخانه علی آباد می نویسد و تا اسمی کند در سخاخانه شامل سازند صوف در برایش سه وقت نان بدون معاش سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امری د همد واو در لایبراتور امری داخله توظیف می شود یک ماه از کارش در لایبراتور



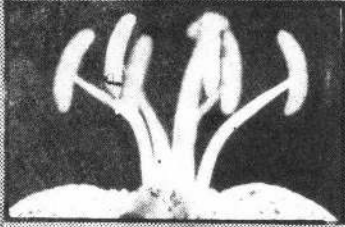
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض‌های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برای یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معائن و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد : و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بد هم ؟ و دکتر محمودی گفته بود :
 وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
می نماید
کارگردانان
هنرمند سینما
آواز خوان
و کمپوزیټور
مورد علاقه تان
کیست ؟
نظر تان را برای
ما بنگارید !
 کلاس مجله سباوون به
 ریاست ۶ و ۷ مطبوعه

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختانات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاده تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان غذا بد نند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار میسبب میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید. نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربه عشق باورد آید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان همد پرتقو کنید. نمایید در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسال
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صفیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسال تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران دایی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشیع جنازه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارون مطالبی را که در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۰ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل اسکرم درد هوش فروریزد، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسال تان رابه مسؤول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر می دارید) رویا تنها (شماره
 حیات همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسال تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در تمام احترام نمود موی دون
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسال تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارون خود تان) سحر ازین قلمی ازل (مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان بماند همجان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارسال تان به مسؤول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسال
 تان: کسی که عشق میکارد اشک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی) برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 درون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یاروی و عزیز یاروی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسال کرده اید و ما بجزودی
 اطرح جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسال
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر راره: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد در بازارچه لف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسال تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزاید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسال تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تهنه
 زی دهنق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستمن
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه بنام ایام

ذکره فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایقه درانسی
(خوب این هم پاسخ به نامتان اول مصاحبه
نطاق را چاپ می کنم) درم داستانهای نهاله
درازکم میانه هم صفحه نال را در باره احیا کرده
خوشحال باشید (حو به افضلها را از زغونه
کارتون را با توش سیاه کار کنید. نظریا در باره
مصاحبه کاغذی در ستان بوده . تاکنون در مورد گروه
بهین تاکنگه مواد تازه نیافته ایم . ما نظریات
خواننده گان خود را در مورد چاپ عکس ها جدا محترم
شده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل - مریم (مطالبتان رسید بلی و
اینکه تشریف بود تشکر از همکارگریتان
محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بد - مرفه خوابی لیسفرافی
آفتی برجیان ما انروزختی
زهرات پهلوانم را سواختی)

همانیک سوزل - زغونه (مطالب ارسالیتان بنام
نهمنده ناپهنا * مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما
مطالب تازه تو ارسال نماید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر
سهاگذاریتان از کارمندان مجله گفته اید عاشق
عشق پاک هستیم چقدر خوب گفته اید از عشق یک
روز و روزگ عشق واقعی نیست پرهیزی کنم * چقدر
خوب گفته اید از جمله کسانی هستیم که از بود و
نهمن غلط شوئید ن لپاسی که دختران بپسرس
صحران در خور جلوه نمایند خوشم نی ایلم چقدر
خوب)

شکوه پروانی ازل عایقه درانی (و طبلکم السلام
فکاه خنجر رابه بوجی خنده سپردیم) عادل
اختری از وزارت امورودت کنده گان (از نامه پسر
لطف آن تشکر ملاحظه های ارسالی در ستان
را کتر چاپ می کنم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان
پهوزنی چندین بار از جنکی در مورد ی سوال نموده
وحکم گفت نیدان * بالاخره پهوزنی به تنگ آمد
گفت : توا بنیبت علم و دانش خود معاضف ز یاد می گیری
و هر چه می پرسی میگویم نیدان * حکیم گفت من
معاضف را بطر چیرزهای می گویم که میدانم اگر چه
خطرنمیدانم هاهم پول بگیرم ثروت طالم کفایت نی
کنم (شهادتی از عایقه درانی (چرانسی
حتیا با اکرنهنگاه مصاحبه خواهیم داشت)

سعیاروف ازل - زغونه (مصاحبه های مورد نظر
تان را آماده خواهیم ساخت)
خجال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظر داد
در مورد عشق شما مشکل است لطفاً برنامه کورنی
زوند نامی بنویسد)

نجیب الله بنیوا از ولایت لغمان (کارونه های
ارسانی تانراه مصول صفحه سپردیم)
متوره محبت نظری (و طبلک * و طبلک و طبلک
به سه سلام تان و سه مطلب تان هم رسید اینهم
سه مراغ صخرتان)

زارگیمستم در شب تنهایی خویش
کز جهان تود و بودم باغ های خویش
... که مرا غلطان دی در در کشایی خویش
حمیرا امین نوایی (از ارسال مطالب خوبتان
تشکر . اینهم در مطلب ارسالی شما : در شبست
در اوزه آرایشگاه دیاری پس نوشته شده بود :
آقای محترم به خانم جوان و زیبای که ازین جا
خارج میشود لبخند نرنجد چون ممکن است اوصاف در
خانم شما باشد)

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی را می بوسی
لذت در جانه می بری * هم از بوسه وهم از نکه این
زن دیگر نمیتواند حرف بزند (رضیه راحم از لیمه
عایقه درانی (مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می
سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته نهایت
بود : معلم نفس خود وشاگرد و جغان خوشی ماست
- بپوی سینا)

نفری بوسه پانایس (به اسامی نوبت و دست
رسی به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان را به
نشر میرسانیم * فکاهی ارسالیتان جالب بود
در بوجی خنده و آنرا بخوانید) حبه شهر (شما سر
گدشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به مصول صفحه
طنز سپردیم) دختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه
بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته
اید خواندیم *
تعداد ایم مجله را برای وساطت عشق تان وسیله
نسانید) ز * ش * ق * م * ن * م * ق
(نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما کارگری
وتقلید بیجای مجله های ایرانی است ...)
چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می
کنید * چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیم
بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون سانسور و انتقاد
زندگی نمایند - خواهی برادر از نظر نیک تان در باره
سهاوون تشکر یکیش بیشتر به املا و انشا نامتان
توجه می کردید تا علاقمندی تا به بیک دانس)

فهرت و واعظی ازل - محمود هوتکی (سه روز
میشود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر
تانراه مجله فرستاده اید برایتان موفقت ارزوی
کنیم تمهین بیشتر داشته باشید)
پرسیکا سلطانز (مصاحبه نطق مورد نظر
تانرا آماده نموده ایم) رحانه حبیب صافی فارغ
لیسه مریم (دوست محترم خدا کند که نامه تانرا در
صندوق کفالت بگورویون سهم بیند ازیم از مطلب
ارسانیتان در آید استفاده می کنیم)
فهمیه سعید عظیمی ازل - زغونه (ما شمارا شریک
خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم
شریک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را
بانام شاعران بفرستید) حمیرا نوایی (نامه شما تان
هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر چه
باشد نامه دیگری بفرستید) نفیسه روف (از نقد
زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عاقتند از آراد هکار
و کایسای - تشکر از همکارگریتان)

دیار پولزی زهرا یوسفی از رابعه بلخی (نه
فهمیدیم در ستان ما غم را با قعاً از آراد آزاد محبت
خریداری نمود ماند یا از آرا راسیا * چون نوشته اند
بازار محبت نم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم
خواهشات شما قبلاً در مجله بر آورده شد) میوال
عزیزی از طب ننگرهار (نوشته اند نهمنده نامه
پسر کاغذی عبدالجبار عزیز هر که ام ما محصل صنف
پنجم پوهنخی طب ننگرهار میباشیم - مشرف شدیم
خوش باشید فکاهیتان را به فرستند ما بنجاره هتی
سپردیم - معما ارسالیتان قابل استفاده نبود)
ملنگه امیری از طب ننگرهار (نوشته کردید اید
شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز
مصاحبه با ظاهر همید آرا در آید آماده میباشیم در
ارسال مجله به ولایت شما می کنیم) ناهید
آیدید از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را
هم بیدرید و به همه علاقمندان مجله در آن ولایت
احترامات کارگاران مجله را تقدیم نماید ما زمینه
اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم
ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا
با عاشقان است را نشرنکند خوب میشود - اگر سایر
خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند ما
سلسله نشر آنرا قطع نمیایم) فضل رحمن شمس
انبلخیری (نامه تان رسید) سید کبرگرمی از پولی
تخنیک (برادر از شهری در مجله معدرت میخواهیم
چون برق هانیمت * و حوصله خوب سوختان و -
سهای دود تیل راندانیم) فرخنده از تشکلیات
شورای زنان (لطفاً غلط فحیمی تانرا فرغ کنید که
کارتون مذکور از هنر پشوتاری نبود بلکه اینک مجله
آلمانی گرفته شده - آنچه رابه آدرس ما نوشته اید
پس به خود تحویل بگردید)

مستوره همزی (سلام های ما را هم بپذیرید
فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطلب
لازم را باید مجله زوند و چاپ نماید) فضل الرحمن
شمس از بلخیری (زن هیچگوگ است هر که از آن -
بجوید کم نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن نامه
مرد الهام میدهد وزن زیاده را فختون خوش میس
سازد قلب زن همیشه در تمخیر است و مرد در آن -
وجود دارد) مهرانگیزا عایقه درانی (نگویید که مجله
محبوب القلوب همه زیاده خواهان مجله ازین حرف
شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلام های که فراموش
کرد ما بد در نامه بنویسید و طبلک اینهم فکاهی
ارسانیتان)

اولی نیاک سینا همزی - دوس : بی برنامه
آهنگه گهرمانکه مکب همزی (عبدالجبار عزیز حاصل
طب ننگرهار) نامه پسر کاغذی تان نیز میارسید -
مطمین باشید که فکاهی تان از بوجی خند منسی
ویزد) عبدالکریم برای از تکب حبیب المشهد
(اگر آزرده نی شوید فکاهی تان کهنه تکراری بود)
نفیسه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم
شناختم و مصاحبه تان را جدا گانه چاپ میکنم - واسطه
هم عجب چیز خوب است - لطفاً عکس تانرا برای -
مصاحبه بیاورید * مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می
شناسیم بد (توریه فتاهی از وزارت عدلیه (از یک
پارچه شعر تان نیم پارچه آنرا نشر میکنیم :
تو بادست بی شهری
اندوه را در در را ، دانده دانسه هر دو موجودم
کاشتی)
ربانافراغ استیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی
تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد و نیز محبوب از ولایت جوزجان برادر -
لطفاً نام فرورنده گان مجله سهاوون جوزجان را به
ما ارسال نماید * ما از طریق فروشگاه خجندیان به
ولایت شما مجله می فرستیم فضل الرحمن شمس نامه
سوم تان هم رسید نوشته اید که : دختران اریاوی
به واسطه حرف میخوانند در رد ل واقرا موثر و آتش
را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار
خان (اینطور نوشته اند - مرد بی به دکانی رفت
گفت آرد در این فروشده گت بلی : روض ، گت
بلی بوره گت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نیسی
کتی (سیف الرحمن سرباز در بخلان) نامه تان -
رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهای خوش
آرزو میکنم * در باره خواب نوشته اید که خواب -
پهلوی راست براست سبب اندازن پهلوی چه چه و رقم
چنان خواب شرب و در آخر حال و از نهم شرب و نهم
سال و از نهم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد
صفروانی (در خجندیان که در صفحات کوچک سهاوون
جان پشه بود و آنهم در رختی که در داخل آن که کاشا
ساخته اند) لیلیا جیلانی از کورویان سوم (از
همکاریتان خوش میشوم لطفاً شعرهای تازه -
ارسال نماید)

فهرده خرمی (از محبت و صمیمیتتان نسبت به
سهاوون در راستان یک سالگی آن یک دنیا سیاس من
نظر تانرا عیلمی میکنم در مورد جدول ها باید بگیریم
که تقریباً زیاد است سعی می کنم آنرا جبران کنم)
فرزانه عشرت (نظریات شما را احتیاطاً در نظری
گویم ولی مشکلات تخنکی ماک نیست) وحیده
رایحه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی
های نامه تانرا پاسخ بدیم که بی نظرتان چاپ
میشود * ثانیاً مطلب تان : وقتی نگاهمان برهم خورد
نظم به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکاتش دقیق
شدم یافتم که بریان ماه طلعت است *
اینستا مطلب بجز ارسالیتان چیز مختصری به نشر
می رسانیم (اوصح نگاه میکند تا مرا وارد عالمش
سازد)

طهی رنجور از شهنرو (نامه های تان میارسید -
شکلیا رزنده از وزارت مالیه (گفته اید که چرا همکار
چاپ نمی شود * شاید ضعیف بوده باشد از شعر تازه
تان چند بیت را چاپ میکنم :
من تاز زبان تنین خوریمان یافت
در میان اختران چون ما کتابها نیافتیم
خشم ز قهر نامه هنگام آرا در بیک زبان
همچو سیلاب در دل کوه و صیاب نیافتیم)
عطیه ازلیسه آفندوی (شعر ارسالی تانرا به
مصول صفحه سپردیم) شکلیا ازلیسه مریم (مصاحبه
عده نامه تانرا آماده ساختیم) ربیا سردارزی -

(فال را با زهم نشر میکنیم) میرس آرام (انتقاد تانرا
به آدرس هیتل لکی نایب فرستادم سایر مطالب تانرا
به مصولین بخش سپردیم) لیلیا تانرام (شاید
تصادف باشد که بعد از تخلص آرام نا آرام آمد نوشته
اید که قلب کشوری است ز به یاد و نسا کورما میگیم
لطفاً مطلب سکت قلمی را در همین شماره بخواهید
که معم است) پیمان نظری (از مطلب ارسالی تان در
مجله استفاده میکنیم)

فان معوی (با خواندن نامه شما زیاد تاثیر
شدم * و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما
را از بد بختی نجات میدهد لطفاً در دکتور مرا جبه
نمایید غصه و اندوه در دراد وانسی کند * با صمیمیت باید
هائزه کنید) حیات مسافران ز پوهنتون ننگرهار (پسر
شش های جالب تان رسید امکانات را بدید * پاسخ
میدیم) شیدا شهرزی از رابعه بلخی (نظریات
شما در مورد مریم جنکس مشابه حرف های فرشته طوفان
است که ما آنرا نشر کردیم شعر تان هم رسید)
فضل محمد خدران (گرآن روز به خلك ملامت
دی نه ملی پس * ملامت ملی سوسته دی چه مخلص
ورباندی جنگه کوی)
حسن حسن پار از شهر مسکو (شعر تان رسیده
لطفاً روحیه مجله را در نظر گردید) وزه شورا از تبستان
بشدرانی (تشکر و دست محترمانه از محبتتان نسبت به
مجله در مورد اینک فال صادق تصادف میکند چنانس
شما عالی است * مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده
میکنیم * زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست
دارد هر چه ممکنست طول بکشد * زمان خمسی است
که هر چیزی را بگیرد و هیچ چیز نمیهد - و متین از
ق * خ * ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم هاز کنشی
پرسید ندا به را از یکی آموشی گفت ایشی او دیان ، اگر
سهاوون در مورد افرادی بی نیوسد که آنها درواز -
خواست جامعه انسانی عمل نمایند به معنی تائید
آنها نمود بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها
از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاهی
توانند مطمئن هستیم که قبل از چاپ ان مطلب
شما از آن پدید به بی اطلاع بودید)

محمد ناد رها ازلیسه انصاری (از تمهیر خوابتان -
خود استفاده میکنیم تشکر) عبدالسلام از مزار شریف
(در مورد نام شما که سلام است و هر که آنرا مطلع
میکند ما هم آنرا غلط کرده عبدالستار نوشته بودیم
معدرت ما را بپذیرید از همکارگریتان تشکر)
فضل الدین شیوا از مزار شریف (از همکارگریتان تشکر
نظریات تانرا در نظر میکنیم از مطلب ارسالیتان -
استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع
(خواهرا گرامی زور به دختران پوهنتون نهمرسد
اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر
میشوند * بگذارید که خود آنها دربر تو علم و معرفت
راه و چاه را تفریق نمایند) عبدالحکیم از مزار شریف
(نوشته اند سه کله به برادران و خواهرا نی که در
سهاوون کار می نمایند می نهمس * قلبا * دوست تان
دام * * برادر تشکرگلی ما همه شمارا از صمیم قلب -
دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می
کنیم) زمزی سرباز از مزار شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است * در مورد
ناشنا می گفتیم که ایشان در اتحاد شوروی به سر
می برند و برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نمایم
بدون اینکه شمارا بانوک قلم جزایی سازیم میگیم -
خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلا مراد از ازل
زغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب
ارسانیتان در شماره قبلی چاپ شده تکراری بود)
حمیرا امین نوایی (نامه هم تانرا هم بدست -
آوردیم نوشته اید که بزرگان میگوند : هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل
است * شمارا ارسالی تانرا به مصول بخش سپردیم *
علم گل * ولسیا رو به الله و حاج جلالزی سرباز
ان از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اشعار -
تان رسید) فلورا آقای و شهما صدق از مزار شریف
(بلی نامه ای تان می رسد مطالب تانرا به مصولین -
بخش سپردیم انیمت کارت ارسالی تشکر) مهناز تورو
تن از پوهنتون (پسر ما شهرتی بدید که قبل از
خواهر آرزوی تانرا آورد * ساختیم (لا راحیظی
از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب بود) حمیرا
امین نوایی (شما همکار دایمی سهاوون خوب ما هستیم
اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به
دست ما رسید) فرشته راحم (همینکه چیزی نگفتم
بمعنی آن است که چنانچ چاپ شدن آن گواست
مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم) محمد ایوب
حاجی زاده (برادر در مورد مریم جنکس حد کافر
گفتم و گفته اند این سهاوون نشود و مطلب -
ارسانیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنیم)

ملیحه ازلیسه رایحه بلخی (اگر شما معلومی (ر)
معدرت را به رایحه بلخی بیاورد ارسال کردید ما از هنر -
مند غیر مورد نظر تان معلومات چاپ میکنم) همایون
ولیان پرویزی نامه بر محبت و سلام های بلند و پالایی -
شماره لیلیک میکنم ، ما همواره نظریات شمارا عیلمی
نموده با زهم میکنیم اشعار تانرا در نظریه گیریم از
مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده
خواهیم نمود - از این ها در نامه رسیده :
نجیب حبیبی و سید کوهستانی ازل زغونه
عبدالحمید سحر ، علیم فایق هوفیانی ، فرزتان جوان
تنها خیال محمد حمیدی ، سید عیاس اندرابی
حبیبه نهین از گرامی شیدا آرزو و حمیرا جوان
زید ، قانع یوسفی ، تریا نسل ، محسن جلال
عبدالاحد ثابت ، بلقیس بسمل ، ناصح سعاد
لمری برید من عبدالرحمن بیکارنیت از غزنی ،
احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ ، محب الرحمن
و نوبه قادری و ماری دانس .

نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آورده که در
آن سرگدشت زندگی و عشق تا فرجام خود را نوشته
بودند در اختیار کرد داده اند که میخواهند خود
کش نمایند * خواننده گرامی (نامه شما نشانده
احساسات جوانی بود که در آن تعقل کش نشانده
تأثیر شدیم شما را قلا نه نیست و این تصویر
بخطور یک مرد بی پاسا زوشند آرد .

سرگرمیها و پرستشها

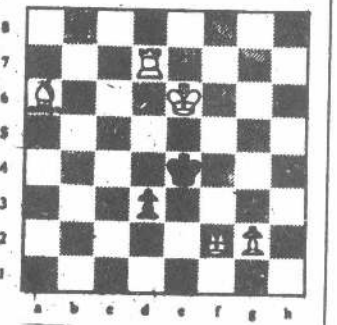
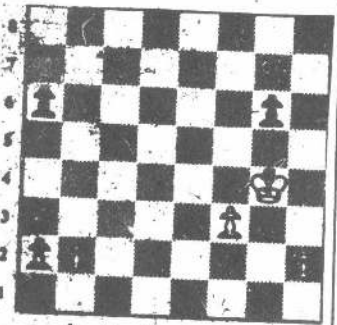


۴ - جمع حکم - در اول سیاورن آمدند علی است.
 ۵ - معکوسا غددی است.
 ۶ - بی زقیب بودن - شعری است در ایران
 ۷ - بی نم ناک معکوسا به معنی کااست
 ۸ - نویسنده کتاب (آناتیکه زنده اند)
 ۹ - روز نیست
 ۱۰ - صادق - تکرار حرف
 ۱۱ - اسر (پراگنده) معکوسا به معنی بدر دم
 ۱۲ - می بارد
 ۱۳ - برنده دارد (معکوسا) کلمه درد
 ۱۴ - اکنون درد دست تان - است - مربوط به گفتار است.
 ۱۵ - مدد بی پایان
 ۱۶ - وات سر بریده - غددی است
 ۱۷ - اراده
 ۱۸ - نازیدن - تکرار حرف - واحد قیاسی طبول
 ۲۰ - رد کشتن - ترس حیوانی
 ۲۱ - خندان نیست
 ۲۲ - التماس کردن (معکوس)
 ضمیر قایب - رود بی پایان
 ۲۳ - هندستان (پراگنده) بهلوان
 ۲۴ - رمزی پایان - کلمه نده

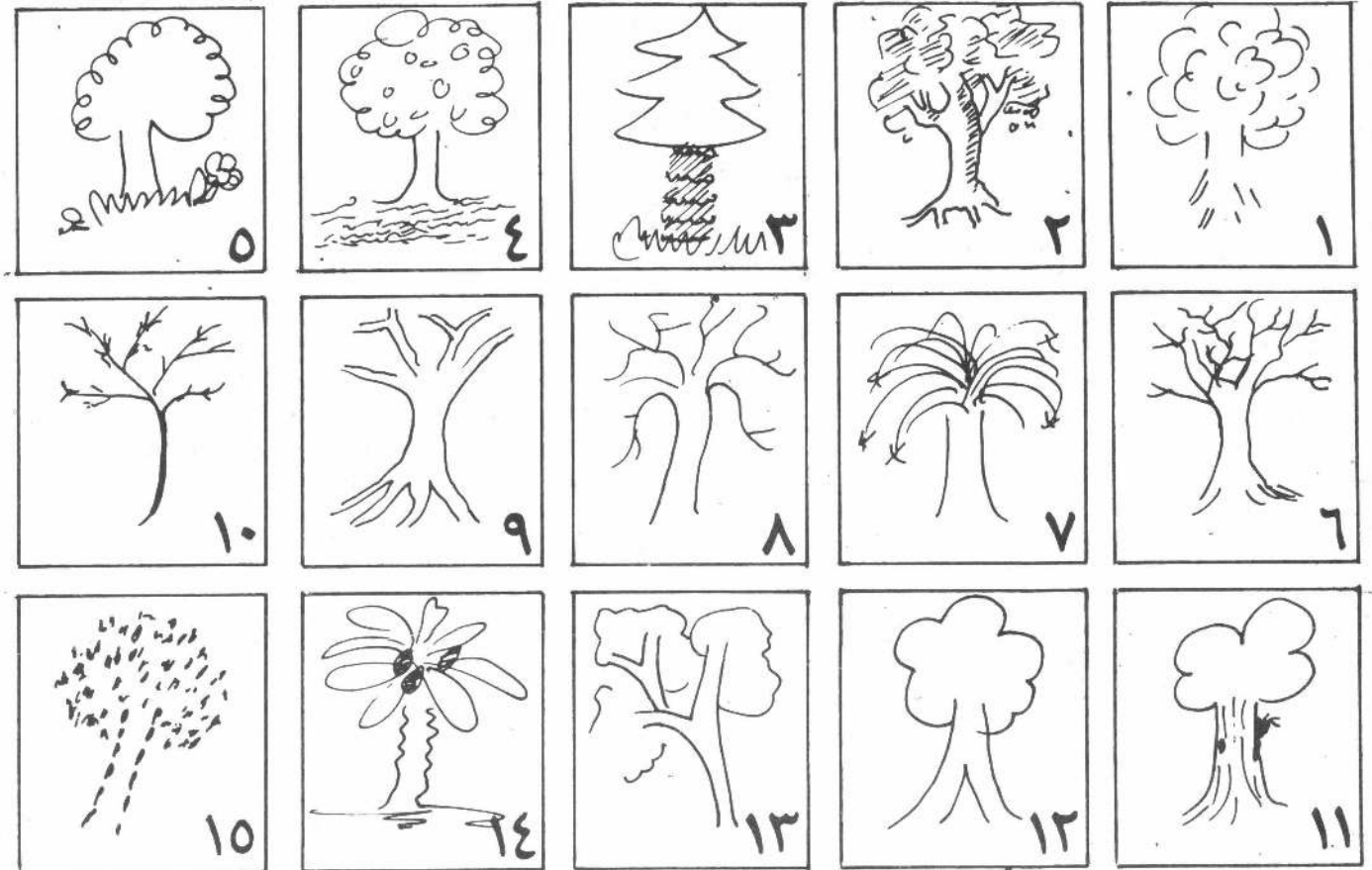
الفی:
 ۱ - سیاورن ارگان است
 از هزاران مزدک
 ۲ - غالب - کار (پراگنده)
 - جمع سبب - از هنرهای هفتگانه است شکل
 ۳ - رزم بی پایان - نضال - از آواز خوان ماست - محل تفریح
 ۴ - یاری (پراگنده)
 - دل داری دادن - خوراک پرنده گان است.
 ۵ - محکم - تکرار حرف
 هید بی پایان
 ۶ - خورگوتن ، نظیف به
 ملای غلط (پراگنده) از راه های

شطرنج

سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که حرکت اول کدام است
 الف: بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است
 ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه در اختیار دارد؟ نتیجه بازی چیست؟



۱ سفید بازی را شروع میکند در حرکت سیاه را مات می نماید



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

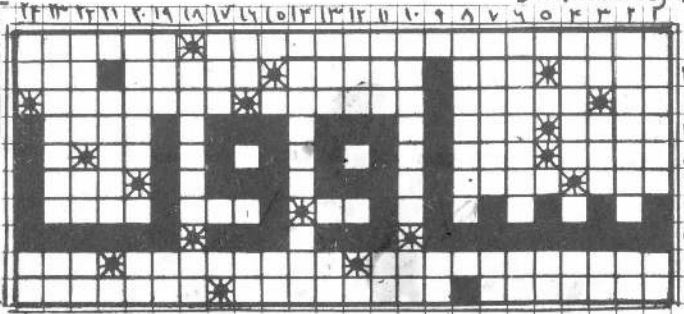
- ۱ - نباشند ، ورقابت ناسالم را با اطرافیان ترجیح ندهند .
- ۲ - احساس شوخ طبعی و نشاط در وجودشان بیشتر باشد همیشه در جستجوی تازه و تازه گی ها باشند .
- ۳ - شخص پر انرژی فعال بوده و زندگی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشند باید گفت که از روی اشکال ارسال شما ما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خواص میباشد . در این مورد ما از همکاری اقلیم پروانه سپاسگذاریم .

شما به شکل های فوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بپوشانید و کلمه انگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید ببینید که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا نمره بزنید و در مجله ارسال نمایید . ما آنرا با خصوصیات روانی شخص که متعلق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهد به انهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهد .
 ۱ - احساسات مهاجمانه و فراطبی نداشته جاه طلب و افزون خواه

حل کننده گان

بزرگان جو نیز: شکیب هاشمی ، محمد عمر المهدی ، ستاره همزمز و شکیب احمد

پسندیدگان جو نیز: شکیب هاشمی ، محمد عمر المهدی ، ستاره همزمز و شکیب احمد



دو شایسته پانچ ارسال میدارند سن و نقل شازرا
 فروگاه بزرگ افغان یک درجن پیاله یکماید
 ترمو و یک جوهر بوت جایزه میدهد
 مدر دبند

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہا خوب یرس رستورانٹ بکڈار نمایید

لہجمنای معاملات
ہمار سعادت
جبر اسم اللہ یارگار
درخیزہ درخیزہ خانہ و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمار میکنہ



بائیں گنائب بلگر
روز نامہ
سکہ دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس لڑ مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم عرضه می نماید

شما می توانید از تخفیف بسیار بزرگ بهره مند شوید

فروشگاه بزرگ افغان و خوشی خود را در دسترس می آورد

برگردد نمایند



به کتبی بهترین در بودگی در می شود از این
پسندیدار هم بزرگ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**